



اسرائیل فرورفته در بحرانی عمیق

روز شنبه، ۲۲ ژوئن، ۱۵۰ هزار تن در تل‌آویو به تظاهرات در خیابان‌های این شهر پرداختند. آنان خواهان انتخابات مجدد، بازگرداندن گروگان‌ها و آتش‌بس هستند. هرچند پس از آغاز جنگ علیه غزه، خانواده‌ی گروگان‌ها و حامیان آنان بارها علیه سیاست‌های جنگی نتانیا‌هو به خیابان آمده بودند، اما این بزرگترین تظاهرات خیابانی پس از آغاز جنگ بود. تظاهرات‌کنندگان علیه نتانیا‌هو شعار می‌دادند و او را "وزیر جنایت" می‌خواندند. آنان خشمگین‌اند چرا که با وجود نقش بسیار مهم آزادسازی گروگان‌ها در زندگی سیاسی و مدنی اسرائیل، کابینه نتانیا‌هو بارها و بارها نشان داده است که در تصمیمات کابینه، این موضوع نقشی کلیدی ایفا نمی‌کند. چند روز پس از حمله ۷ اکتبر در سال گذشته، نتانیا‌هو به سرعت سعی کرد فراکسیون‌های رقیب را متحد کند. "کابینه جنگی" را تشکیل داد و از اعضای اپوزیسیون دعوت کرد تا در این کابینه شرکت کنند. حزب لی‌کود و احزاب ائتلاف پشت سر وی ردیف شدند. فرماندهان نظامی اعلام آمادگی کردند و به جنگ علیه حماس شتافتند. بایدن که روابط سردی با نتانیا‌هو داشت، از اسرائیل دیدار کرد و نتانیا‌هو را در آغوش کشید. اما، جنگ که به درازا کشید، سربازان ذخیره خسته شدند. خشم عمومی علیه ناتوانی حکومت در آتش‌بس و بازگرداندن گروگان‌ها شعله کشید. محبوبیت نتانیا‌هو رو به کاهش گذاشت. مخالفت در میان اعضای "کابینه جنگ" با سیاست‌های نتانیا‌هو بالا گرفت. در صفحه ۲

فریاد تحریم «انتخابات» از حنجره خونین دانشگاه

«اگر صحبتی بکنم باز این ترس را داریم که هر اتفاقی بیفتد. ۹۰ درصد جوان‌ها، حتی دنبال اینند که بقیه را راضی کنند تا رأی ندهند، نه اینکه به کسی رأی دهند... اکثریت ما این را می‌دانند که شما [مسعود پزشکیان] از طرف اصلاح طلب‌ها آمده اید داخل این عرصه انتخابات، [این هم] به این دلیل بوده که آرا یک کم بیاید بالا... شما بشید رئیس جمهور، ۴ سال بشید، ۸ سال بشید، این

در صفحه ۴

یک معامله کثیف دیگر

حمید نوری دادیار پیشین زندان گوهردشت (رجایی شهر کرج) که به اتهام مشارکت در کشتارهای دهه شصت و قتل عام هزاران زندانی سیاسی در تابستان ۶۷ در دادگاه عالی سوئد محاکمه و به حبس ابد محکوم شده بود، روز شنبه ۲۶ خرداد ۱۴۰۳ بی سرو صدا آزاد و بی درنگ راهی ایران شد تا به کشتار و جنایت و کسب و کار خویش ادامه دهد.

در صفحه ۵

وحشی‌گری کارساز نیست. جنبش زنان شکست‌ناپذیر است

در صفحه ۱۲

مدفون شدن کارگران در آوار آز و طمع سرمایه‌داران

رویز شن و ماسه شازند یک پیمانکار خصوصی است که به نوشته‌ی رسانه‌ها عدم رعایت ایمنی در این معادن به یک روال تبدیل شده است. در روز حادثه پیکر دو کارگر جان باخته به نام‌های محمد بوالحسنى و نصرت‌اله یارمجدی در حالی که جسدشان کاملاً پرس شده بود از زیر در صفحه ۷

صبح روز یکشنبه ۲۷ خرداد در پی ریزش کوه در معدن شماره ۵ شازند واقع در جاده اراک - توره، متأسفانه چهار کارگر معدن جان باختند. براساس گزارش رسانه‌ها، در جریان این ریزش حدود ۲ میلیون تن سنگ که وزن برخی از آن‌ها بیش از ۲۰ تن است، بر سر کارگران که با دو کامیون و دو بیل مکانیکی مشغول بارگیری از دامنه معدن بودند، آوار گردید. مالک معدن

مختصری از تاریخ ادبیات رئالیستی، رئالیسم انتقادی و رئالیسم سوسیالیستی در ایران (از دوران مشروطه تاکنون - ۱)

رئالیسم؛ یکی از مهم‌ترین جریان‌های ادبی در تاریخ ادبیات جهان از اوایل قرن نوزدهم در اروپا آغاز شد و به سرعت به سایر نقاط جهان از جمله به ایران سرایت کرد. رئالیسم در ادبیات ایران، همانند سایر نقاط جهان به معنای تلاش برای بازنمایی دقیق و واقع‌گرایانه‌ی زندگی و شرایط انسانی است. ادبیات

در صفحه ۹

خواست و اراده مردم سرنگونی جمهوری اسلامی است

در صفحه ۳

آزادی جنایتکار "حمید نوری"
از زندان
توسط دولت سوئد و
تکرار درسی که ستم‌دیدگان،
استثمار شدگان و دادخواهان
باید از حفظ شوند
و به حافظه
تاریخی خود بسپارند

در صفحه ۶

زنده باد آزادی - زنده باد سوسیالیسم

اسرائیل فرورفته در بحرانی عمیق

و در سایه حمایت ارتش اسرائیل به فلسطینی‌ها حمله می‌کنند. پس از اعلام طرح آتش‌بس از سوی آمریکا، آنان تهدید کرده بودند اگر این طرح شامل آزادی زندانیان فلسطینی شود، از کابینه خارج خواهند شد.

کابینه موجود راست‌ترین کابینه در تاریخ اسرائیل است. علاوه بر کابینه راست‌گرای چناب‌پیش‌هی نتانیاو، کم نیستند، سران با نفوذ سیاسی که بارها و بارها و کاملاً علنی خواهان نابودی فلسطینیان در نواز غزه شده‌اند. یکی، خواهان تیراندازی به زنان و کودکان است، دیگری می‌گوید باید غزه را کاملاً ویران کرد "مثل درسدن و هیرشیمان"، دیگری می‌گوید "هیچ فلسطینی بیگناه نیست". و اظهارات به شدت نژادپرستانه و نفرت‌پراکنانه دیگری که با هیچ برخوردی روبرو نمی‌شود.

در این میان، نتانیاو، عاجز از هر گونه تصمیم‌گیری قاطع، تنها تکرار می‌کند که به جنگ ادامه می‌دهد تا حماس "نابود" شود. هدفی که به گفته سخنگوی ارتش اسرائیل دانیل هاگاری: "... خیلی ساده خاک پاشیدن به چشم مردم است. حماس یک ایده است. یک حزب است. در قلب مردم ریشه دارد و هر کس که بخواهد حماس را نابود کند، اشتباه می‌کند." ناگفته نماند که این گفته، با همپوشانی خواست فلسطینیان مبنی بر بازگشت به وطن و ایجاد کشور مستقل خود با پدیده ارتجاعی "حماس"، نشانگر قلب واقعیت‌های از سوی اسرائیلی‌ها و توجیه جنایات اسرائیل علیه فلسطینیان است. خواست و مبارزه فلسطینیان برای دستیابی حقوق خود پیش از حماس نیز وجود داشته است و تا زمان تحقق خواست‌هایشان، بدون حماس نیز، مبارزیشان ادامه خواهد یافت.

باری، احتمال می‌رود، نتانیاو این جنگ را با هدفی سه‌گانه تا زمان انتخابات در آمریکا به درازا بکشاند: حفظ انتخابات راست افراطی و پست نخست‌وزیری، ختناسازی مخالفت‌های رقیبانش، بنی گانتس و اجتناب از انتخابات زودرس؛ رویارو قرار دادن نیروهای دمکرات در برابر رأی‌دهندگان ناسیونالیست و راست افراطی و مذهبی.

هرچه زمان پیش می‌رود، بحران‌های کابینه اسرائیل در سطح داخلی و بین‌المللی عمیق‌تر می‌شود. مقامات آمریکایی از عدم پذیرش آتش‌بس و ارائه برنامه پس از جنگ از سوی نتانیاو و شعله‌های خشم افکار عمومی از وخامت اوضاع فلسطینیان در غزه ناخشنودند. بایدن مدیریت جنگ توسط نتانیاو را "اشتباه" خوانده و ارسال یک کشتی محموله بمب‌های سنگین را متوقف کرد. نتانیاو نیز در ویدئویی شکایت کرد که بایدن در چند ماه گذشته ارسال اسلحه و مهمات به اسرائیل را قطع کرده است. کاخ سفید در واکنش به این اظهارات، در روز ۱۹ ژوئن، دیدار در روز سه‌شنبه بین مقامات عالی آمریکایی و اسرائیلی را لغو کرد. هرچند این امر مانع استمرار کمک‌های مالی، تسلیحاتی - نظامی و سیاسی آمریکا به اسرائیل نشده است. در یک نمونه، با دمکرات‌های سرشناس کنگره راه کمک ۱۵ میلیارد دلاری برای فروش هواپیماهای اف - ۱۵ را گشودند. طرح آتش‌بس که به گفته مقامات آمریکایی قبلاً در "کابینه

نیز راه یافته است. نتانیاو تحت فشار احزاب مذهبی دست راستی افراطی، از اعضای حزب لیکود در پارلمان خواست تا به "قانون رابی" رأی دهند. به موجب این قانون، اختیار تصمیم‌گیری درباره انتصاب خاخام‌ها از شوراهای محلی به وزارت امور مذهبی تحت نفوذ حزب شاس منتقل می‌شد. امری که به گفته منتقدان، احتمال فساد و باندا بازی را به نفع احزاب راست افراطی گسترش می‌داد. اما نه تنها اپوزیسیون، بلکه برخی از اعضای حزب لیکود نیز به این قانون رأی ندادند. پس از این امر، "اریه درعی" رهبر حزب شاس، نتانیاو را تهدید به خروج از ائتلاف کرد. هم‌اکنون تتی چند از اعضای حزب لیکود به عنوان رهبر آینده در برابر نتانیاو قد علم کرده‌اند.

نتانیاو نمی‌تواند تنها با ۴ کرسی اضافه در پارلمان، خطر کناره‌گیری حتا یکی از اعضای مؤتلف از کابینه را نادیده گیرد؛ امری که وی را در بسیاری از مسایل در بن‌بست قرار داده است، از جمله جنگ علیه غزه، طرح آتش‌بس، برنامه پس از جنگ و پذیرش نقشی برای فلسطینیان در غزه در آینده.

احزاب شریک در قدرت از نیروهای راست و راست افراطی و مذهبی تشکیل شده است. آنان، بارها، تلاش کرده‌اند با فشار بر نتانیاو به امتیازات بیش‌تری دست یابند. یکی از آنان، وزیر امنیت ملی، "ایتامار بن‌گوریر"، عضو پارلمان و رهبر حزب راست افراطی "اوتزما یهودیت" است. دیگری، وزیر دارایی، بتسالل اسموتریچ، رهبر حزب صهیونیست - مذهبی راست‌گرا است. این دو پیش از انحلال "کابینه جنگی" در ۱۷ ژوئن توسط نتانیاو خواهان پیوستن به این کابینه بودند. امری که یکی از علل انحلال این کابینه بود. چرا که نفوذ بیش‌تر این نیروهای جنگ‌افروز در تصمیمات جنگی می‌توانست فشارهای شرکای بین‌المللی اسرائیل از جمله آمریکا را تشدید کند. از آن گذشته، نتانیاو، آنان را به درز اسرار دولتی متهم کرده بود.

علت نیز آن است که اسموتریچ و بن‌گوریر به شدت خواهان استمرار جنگ و الحاق دائمی نوار غزه و کنترل اسرائیل بر این منطقه هستند. یک ماه پیش ارتش اسرائیل به وزارت اسکان، تحت اداره‌ی اسموتریچ، حق کنترل بیش‌تری بر مناطق اشغالی کرانه باختری بخشید. اسموتریچ که خود در یکی از مناطق اشغالی غیرقانونی (بنا به قوانین بین‌المللی) زندگی می‌کند، با جدیت طرح ایجاد شهرک‌نشین‌های یهودی در این مناطق را دنبال می‌کند.

از زمان حمله ۷ اکتبر، - و حتا پیش از آن - وضعیت در کرانه خاوری رو به وخامت گذاشته است. در سایه جنگ، شهرک‌نشینان به فلسطینیان حمله می‌کنند. در اوایل ژوئن سازمان ملل، ۹۶۸ حمله را ثبت کرده بود، که در آن ۱۰ فلسطینی کشته، ۲۳۷ نفر زخمی و خانه‌ها و اتومبیل‌ها به اضافه ۴۰ هزار درخت زیتون (منبع اصلی معیشت فلسطینی‌ها) به آتش کشیده شده‌اند. اشغال‌گران با برخورداری از ایمنی از مجازات

یکی از اعضای این کابینه، رقیب نتانیاو، "بنی گانتس" بود. وی رهبر حزب "وحدت ملی" است و تشکیل "کابینه جنگ" از خواسته‌های اصلی او در پیوستن به ائتلاف بود. لیکن روز ۹ ژوئن، گانتس، پس از پایان مهلت یک ماهه، کناره‌گیری خود از "کابینه جنگی" را اعلام کرد. علت کناره‌گیری وی، عدم برآورده شدن خواسته‌های او از سوی بنیامین نتانیاو، از جمله، اعلام برنامه پس از جنگ توسط وی بود. پیش از این نیز در ماه‌های گذشته وی بارها خواستار انتخابات زودرس شده بود. متعاقب وی، "گادی ایزنکوت"، ژنرال ارتش، سیاستمدار و از اعضای حزب "وحدت ملی" به علت مخالفت با قدرت‌گیری بیش‌تر وزرای راست افراطی در مسئله جنگ از کابینه جنگ کنار کشید. گرچه استعفا گانتس، اکثریت نتانیاو (با ۴ کرسی اضافه) در پارلمان اسرائیل را بر هم زد، اما هم‌زمان با تشدید تظاهرات خیابانی، فشار از سوی مؤتلفان راست افراطی جهت شرکت در این کابینه را افزایش داد.

بحران سیاسی اسرائیل تنها به سیاست‌های جنگ‌افروزانه کابینه نتانیاو محدود نمی‌شود. از اوایل سال گذشته، اعتراضات علیه "رفرم" پیشنهادی در سیستم قضایی از سوی نتانیاو آغاز شد و به یکی از بزرگ‌ترین تظاهرات خیابانی با شرکت میلیون‌ها نفر، در تاریخ اسرائیل بدل شد. هدف از این "رفرم" در واقع بر هم زدن توازن قوا در اسرائیل بود. اگر این طرح به تصویب می‌رسید، نفوذ قضایی بر تصمیمات سیاسی و سیاست‌های عمومی کاهش می‌یافت؛ قدرت دادگاه عالی برای بازبینی قضایی محدود می‌شد و پارلمان کنترل انتصاب‌های قضایی را در دست می‌گرفت و اکثریت اعضای کمیته انتصابات قضایی توسط حکومت تعیین می‌شد. به رغم اعتراضات گسترده، پارلمان، که اکثریت آن را احزاب راست افراطی، صهیونیستی و ناسیونالیست تشکیل می‌دهد، این طرح را کنار نگذاشت و لوائح پیشبرد "اصلاحات" در فوریه ۲۰۲۳ به تصویب رسید.

لازم به یادآوری است که از سال ۲۰۲۰ پرونده‌های علیه نتانیاو به اتهام فساد و سوءاستفاده از قدرت باز شده است. "اریه درعی"، بنیان‌گذار حزب "شاس" در دستگاه قضایی دو پرونده دارد. در یکی از این پرونده‌ها به اتهام فساد در سال ۲۰۲۰ به ۳ سال زندان محکوم شد. در سال ۲۰۲۲ نیز به فرار مالیاتی متهم شده است. ایتامار بن‌گوریر، وزیر امنیت ملی، در پرونده‌ای به اتهام نفرت‌پراکنی نژادی و دفاع از تروریسم یهودی علیه فلسطینی‌ها محکوم شده است. کابینه نتانیاو، با وجود مخالفت‌های گسترده از سوی نیروهای گوناگون، این طرح را همچنان دنبال کرد، زیرا برخی احزاب شریک در قدرت و سیاستمداران با نفوذ، انجام این اصلاحات را از زمره اولویت‌های ایدئولوژیک خود تلقی می‌کردند و عدم تصویب آن می‌توانست به فروپاشی ائتلاف حکومتی بیانجامد.

مخالفت با نتانیاو، به شرکای بین‌المللی و مردم اسرائیل ختم نمی‌شود، بلکه به درون حزب لیکود

اسرائیل فرورفته در بحرانی عمیق

جنگی" به تصویب رسیده بود، در هراس از احزاب راست تندگرای حاضر در کابینه با شکست روبرو شد.

چنین وضعیتی، با وجود فشارهای بین‌المللی و داخلی، مبنی بر پایان بخشیدن به جنگ، قابل ادامه نیست. با وجود ویران‌سازی غزه، کشتار بیش از ۳۷ هزار و ۵۰۰ نفر مصدومیت بیش از ۸۵ هزار و ۹۰۰ نفر، محکومیت نتانیاهو از سوی برخی نهادهای بین‌المللی به "جنایات جنگی"، خشم افکار عمومی، تظاهرات در گوشه و کنار دنیا و در داخل اسرائیل، هنوز نخست وزیر اسرائیل و شریکیش بر استمرار جنگ اصرار می‌ورزند. اما این امر نه از برنامه‌ای استوار، بلکه از بحران عمیق در درون نیروهای سیاسی برمی‌خیزد. در این میان، نارضایتی در میان نیروهای ارتش اسرائیل نیز بالا می‌گیرد. چرا که آنان باید بدانند پس از پایان جنگ و خروج از جبهه‌ها، کنترل و قدرت را باید به کدام نیرو منتقل کنند.

این بحران تنها بحرانی سیاسی و منحصر به دوران کنونی نیست، بلکه بحران طبقه حاکم بر اسرائیل است. زیرا اگر تنها بحرانی سیاسی می‌بود، برگزاری انتخابات زودرس می‌توانست آن را حداقل تخفیف دهد. اما ظاهراً در صورت انحلال کابینه کنونی، امکان تشکیل کابینه‌های جدید و با ثبات محدود است. هرچند نتانیاهو، در مارس ۲۰۲۱ با تشکیل ائتلافی از راست‌ترین و مذهبی‌ترین و نژادپرستانه‌ترین احزاب اسرائیل، کابینه را تشکیل داد؛ لیکن پیش از آن، تنها طی ۲ سال ۳ انتخابات برگزار شده بود و هر بار نتانیاهو در تشکیل کابینه‌ای با ثبات با شکست روبرو شده بود. اکنون صحنه سیاسی اسرائیل به میدان تاخت و تاز کثیف‌ترین نیروهای راست افراطی و مذهبی بدل گشته است. نه نتانیاهو و نه رقبای وی، از چندان محبوبیتی برخوردارند که با آرای کافی به تشکیل کابینه‌ای نسبتاً باثبات دست یابند. در چنین شرایطی، به نظر می‌آید طبقه حاکم ناچار به ادامه بی‌ثباتی سیاسی کنونی است. گرچه روشن نیست استمرار وضعیت کنونی، با وجود جنگ، فشارهای داخلی و بین‌المللی تا چه اندازه‌هاست.



خواست و اراده مردم سرنگونی جمهوری اسلامی است

جمهوری اسلامی با تبلیغات گسترده و نمایش‌های مضحک تلاش می‌کند تا بخش‌هایی از مردم را به پای نمایش "انتخاباتی" خود بکشد. تبلیغات رنگ و رو رفته‌ای که نه فقط توجه مردم را به خود جلب نکرده، بلکه تنها منجر به تمسخر این نمایش‌ها و تبلیغات در میان توده‌ها از جمله در شبکه‌های اجتماعی شده است.

تلاش گسترده "اصلاح‌طلبان" حکومتی، این پادوان خامنه‌ای نیز نتوانست هیچ تاثیری در اراده مردم بگذارد. برخورد دانشجویان در دانشگاه‌ها در جریان حضور پزشک‌های کاندیدای "اصلاح‌طلبان" در دانشگاه‌ها، نمونه روشنی از نه بزرگ مردم ایران به "نمایش انتخاباتی" جمهوری اسلامی است. مردم ایران انگشت در خون فرزندان قهرمان خود خواهند زد.

مردم ایران سال‌هاست که به بازی بد و بدتر حاکمیت نه گفته و به این آگاهی رسیده‌اند که تنها راه برای رسیدن به خواست‌هایشان سرنگونی جمهوری اسلامی است. آن‌ها به تمامی راه‌های "قانونی" در چارچوب حکومت اسلامی نه گفته‌اند و آخرین "انتخابات" جمهوری اسلامی در ماه گذشته به یک اف‌تضاح کامل برای حکومت تبدیل شد.

جمهوری اسلامی در باتلاق بحران‌های پیچیده و همه‌جانبه‌ای گرفتار شده است که نتیجه‌ی گریزناپذیر آن سرنگونی جمهوری اسلامی است. همین نمایش انتخاباتی روزهای اخیر و سخنان "کاندیداهای" ریاست جمهوری به روشنی روز نشان می‌دهند که رژیم هیچ راه‌حلی برای بحران‌های فوق ندارد و تنها تلاش می‌کند با تکیه بر دستگاه سرکوب چند صباحی به عمر تنگین خود ادامه دهد.

در همین روزها شاهد تداوم حملات دستجات اوباش رژیم به زنان، معلمان بازنشسته، بازنشستگان بانک ملت و غیره بودیم، این در حالی‌ست که در گذشته رژیم سعی می‌کرد برای رونق بخشیدن به نمایش انتخاباتی خود فضای سیاسی جامعه را به‌گونه‌ای دیگر جلوه دهد.

دوران نمایش‌های انتخاباتی بسر آمده است. امروز مردم ایران برآنند که تکلیف خود را با رژیم مستبد و جنایت‌پیشه‌ی جمهوری اسلامی برای همیشه روشن کرده و با سرنگونی جمهوری اسلامی که چیزی جز یک سرنگونی قهرآمیز نخواهد بود، به آزادی و دیگر خواست‌های برحق‌شان دست یابند.

جمهوری اسلامی رفتنی‌ست.

ما بر این باوریم که توده‌ها با اتحاد و مبارزه، پیروزی را در آغوش خواهند کشید. مبارزه‌ای که با اعتصابات سراسری و اعتراضات خیابانی توده‌ای در نهایت با قیام مسلحانه به سرنگونی جمهوری اسلامی منجر خواهد گردید. توده‌های کار و زحمت می‌توانند و این کار را خواهند کرد.

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی- برقرار باد حکومت شورایی
نابود باد نظام سرمایه‌داری
زنده باد آزادی- زنده باد سوسیالیسم
سازمان فدائیان (اقلیت)
۲۹ خرداد ۱۴۰۳

کار، نان، آزادی - حکومت شورایی



فریاد تحریم «انتخابات» از حنجره خونین دانشگاه

مملکت درست بشو نیست. جوانان این مملکت الان دیگه نمیگن ما کدام رئیس جمهور را نمی خواهیم، فلان مسئول را نمی خواهیم، فلان کس را نمی خواهیم. میگن ما کلاً این حکومت را نمی خواهیم.»

جملات بالا، بخش هایی از سخنان یک دانشجوی جوان است که در یک نشست دانشجویی، چشم در چشم مسعود پزشکیان - این دلقک اصلاح طلبان حکومتی و عنصر ذوب شده در ولایت - را به همراه کل حاکمیت به چالش گرفته است. دانشجویی که به عواقب سخنان خود آگاه است و با آگاهی کامل از آنچه در انتظار اوست در مقابل دوربین می گوید: ۹۰ درصد جوان های مملکت دیگه نمی گن، فلان کس را نمی خواهیم، بلکه میگن ما کلاً این حکومت را نمی خواهیم.

همان گونه که انتظار می رفت و خود این دانشجوی هم بدان اذعان داشت اگر صحبتی بکند، ترس این را دارد که بازداشت شود، اکنون او دستگیر و در دست نیروهای امنیتی گرفتار است. بنا به گفته پدر و مادر این دانشجو، مأموران اطلاعات سپاه در ساعت ۵ صبح روز چهارشنبه ۳۰ خرداد به منزل شان هجوم برده، فرزندان را دستگیر و به مکان نامعلومی برده اند. این امر نشان می دهد که جمهوری اسلامی تا چه حد ورشکسته و تا چه میزان از تبلیغ رسانه ای علیه خیمه شب بازی انتخاباتی ۸ تیر در هراس است.

جدا از بازداشت این دانشجو، نشست پرسش و پاسخ مسعود پزشکیان در دانشگاه تهران با عنوان «زین خوان چپاول شده امید چه داری؟» با حاشیه ها، پرسش ها و سخنان چالش برانگیز دیگری هم مواجه بوده است. پرسش ها و سخنانی که با شادمانی، کف زدن ها و تشویق بسیاری از دانشجویان حاضر در جلسه همراهی می شد.

از ویژگی های خاص این جلسه، حضور چشم گیر دانشجویان در این نشست بود. حضور پر تعداد دانشجویان در این نشست، مسعود پزشکیان را به این توهم خوش خیالی کشانید که این همه دانشجو برای استقبال از او آمده اند. اما یخ این توهم خیالپردازانه پادوی انتخاباتی رژیم، در همان ابتدای امر با سخنان مجری برنامه آب شد. مجری نشست، طی سخنانی خطاب به پزشکیان و جمعیت حاضر در سالن گفت: این یک نشست تبلیغاتی برای حمایت از یک نامزد خاص نیست. برای پرسیدن و شنیدن آمده ایم. امروز، دانشجو شرافتمندانه اجازه نمی دهد از امتیاز مطالبه گری اش برای تبلیغ و ستاد استفاده شود.

در طول نشست نیز، وقتی کلام سخنرانان و رگبار سئوالات پیاپی دانشجویان به اعتراضات دی ماه ۹۶ کشیده شد، وقتی از کشتار خونین آبان ۹۸ سخن به میان آمد، وقتی در مورد جنبش

انقلابی «زن، زندگی، آزادی» و به خاک و خون کشید شدن زنان و مردان و کودکان از پزشکيان پرسش شد، وقتی بحث آزادی زندانیان سیاسی، بازداشت و محرومیت دانشجویان و دیگر جنایات رژیم، آنهم در همین سال های اخیر سخن به میان آمد، به سرعت مستی توهم خوش خیالی مسعود پزشکیان از سر او پرید. از همان ابتدای جلسه برای پادوی انتخاباتی جمهوری اسلامی روشن شد که راه را به اشتباه آمده است. به سرعت دریافت در زیر خاکستر سکوت ظاهری دانشگاه های کشور چه آتش سوزان و خشم فروخته ای علیه حاکمیت و مزدوران انتخاباتی آن نهفته است.

خشمی که واقعیت مرگبار تمامی سال های سرکوب و کشتار و شکنجه و اعدام توده های مردم ایران را در حنجره خونین دانشگاه بازتاب می داد. این خشم فروخته آنگاه که پرسش ها و سخنان سخنرانان به کشتار وحشیانه توده های مردم ایران در نیمه دوم ۱۴۰۱ رسید، دو چندان شد؛ به گونه ای که درامیختگی شعار «زن، زندگی، آزادی»، کف زدن های ممتد دانشجویان و تشویق آنان از سخنرانان به خاطر یادآوری وقایع سال های اخیر، فضای به ظاهر سکوت دانشگاه ها را به روزهای شگوهمند جنبش انقلابی «زن، زندگی، آزادی» پیوند داد. اوضاع برای پزشکيان اما به همین جا ختم نشد. اکنون برای دانشجویان فرصتی پیش آمده بود تا بار دیگر انعکاس صدای بلند و در خون نپییده توده های معترض را از درون دانشگاه پژواک دهند. همانگونه که پیش از این شعار «اصلاح طلب اصولگرا، دیگه تمام ماجرا» از دل دانشگاه تهران به کل جامعه سرایت کرد. همانگونه که زیباترین و شورانگیزترین سرودهای انقلابی در پیوند با جنبش بزرگ توده های مردم ایران از درون دانشگاه هنر برخاست و در جای جای جامعه جاری شد.

مشابه این وضعیت در ابعادی کوچکتر در اصفهان رخ داد. در دانشگاه اصفهان نیز جلسه سخنرانی مسعود پزشکیان به فرصتی برای دانشجویان تبدیل شد تا نه فقط این پادوی انتخاباتی رژیم را به رسوایی بکشانند، بلکه شرایطی فراهم شد تا دانشجویان با اعلام تحریم انتخابات قلابی رژیم خشم فروخورده خود را بر سر کل حاکمیت فریاد کنند.

نقطه تکمیلی این تحریم انقلابی، بیانیه ۱۰ تشکیل دانشجویی، دو شکل دانش آموزی و گروهی از دانشجویان و فعالان سیاسی - اجتماعی است که با «مضحکه» خواندن نمایش انتخاباتی رژیم در وصف کاندیداهاى این خیمه شب بازی نوشته اند: «مشتی از سابقه داران جنایت علیه مردم ایران، برای ریاست جمهوری حکومتی که در جنگ علیه مردم است، مجدداً به صحنه آمده اند تا علی

رغم درماندگی و چند پارگی، همچنان به سازماندهی فضای سرکوب ادامه دهند.» نمونه های فوق نشان می دهد که دانشگاه های کشور در چه وضعیت انفجارگونه ای قرار دارند. و اینکه دانشجویان آگاه و انقلابی تا چه حد منتظر فرصت هستند تا شعله های خشم و انزجار خود را بر سر سرکوبگران توده های مردم ایران آوار کنند. آنان هم اینک با حنجره های خونین برجای مانده از کشتارهای دی ماه ۹۶، قیام آبان ۹۸ و به خاک و خون کشیده شدن جنبش «زن، زندگی، آزادی» در همگامی و همراهی با توده های سرکوب شده مردم ایران بر سر دلقکان انتخاباتی حاکمیت فریاد می زنند: «رأی ما سرنگونی جمهوری اسلامی است.»

وضعیتی که این روزها مضحکه جایگزینی ابراهیم رئیسی را به چالشی بزرگ برای کاندیداهاى به اصطلاح ریاست جمهوری و به طریق اولی به فرصتی برای دانشجویان جهت به چالش کشیدن هیئت حاکمه تبدیل کرده است. و این موضوع بر می گرد به نقش تأثیرگذاری که دانشگاه و دانشجویان در همگامی با مبارزات توده ها و به طور خاص در جنبش انقلابی «زن، زندگی، آزادی» داشته اند.

نقش جنبش دانشجویی و گستردگی اعتراضات سراسری آنان در تداوم بخشیدن به جنبش انقلابی نیمه دوم ۱۴۰۱، آنچنان برجسته بود که نیروهای امنیتی از همان روزهای نخست جنبش، به شکل کم سابقه ای فضای دانشگاه ها را فُرُق کردند و با ایجاد بگیر و ببند و رعب و وحشت، سرکوب عریان دانشگاه و دانشجویان را در دستور کار خود قرار دادند.

در روزهای اوج جنبش انقلابی «زن، زندگی، آزادی»، همزمان با سرکوب گسترده اعتراضات خیابانی، هجوم همه جانبه و وحشیانه نیروهای سرکوبگر رژیم به دانشگاه های کشور نیز آغاز شد. با سرکوب جنبش انقلابی مردم و فروکش کردن اعتراضات خیابانی، سرکوب دانشجویان شدت یافت و فضای دانشگاه ها به شدت امنیتی شد. در کوتاه مدتی، صدها دانشجوی مبارز و معترض، دستگیر، بازداشت، تعلیق، اخراج و بسیاری از آنان با تشکیل پرونده های امنیتی از ادامه تحصیل باز ماندند.

همزمان با سرکوب جنبش دانشجویی، ده ها استاد دانشگاه نیز به صرف حمایت از اعتراضات دانشجویی، دفاع از فضای علمی دانشگاه ها و بعضاً حمایت تلویحی از جنبش «زن، زندگی، آزادی» از دانشگاه اخراج و یا با بازنشستگی زودرس مواجه شدند.

با سرکوب جنبش انقلابی مردم و عقب نشینی موقت اعتراضات خیابانی، به رغم اینکه مبارزات قهرمانانه زنان، اعتراضات کارگران، معلمان، بازنشستگان و دیگر لایه های اجتماعی به طور نسبی در جامعه ادامه داشت، اما، جنبش دانشجویی به دلیل فشارهای بیش از حد امنیتی و دستگیری و اخراج صدها دانشجوی مبارز و

در صفحه ۸

زنده باد سوسیالیسم

یک معامله کثیف دیگر

کاظم غریب آبادی معاون امور بین المللی قوه قضائیه و دبیر ستاد حقوق بشر جمهوری اسلامی، ضمن اعلام این خبر، آزادی وی را نتیجه تلاش همکاران خود در قوه قضاییه، وزارت اطلاعات و وزارت امور خارجه دانست. خبرگزاری میزان نیز اعلام نمود آزادی نوری با میانجیگری دولت عمان صورت گرفته است.

حمید نوری ملقب به حمید عباسی، دادیار زندان گوردشت روز ۱۸ آبان ۱۳۹۸ هنگام ورود به سوند در فرودگاه بازداشت شد. دادگاه وی از تاریخ ۱۹ مرداد ۱۴۰۰ با حضور ده ها تن از شاهدان و شاکیان، جان به دربرندگان، دادخواهان و اعضای خانواده های زندانیان کشتار شده آغاز شد. پس از طی شدن یک فرایند طولانی و جلسات متعدد و ارائه اسناد و مدارک کافی مبنی بر دست داشتن وی در کشتار زندانیان سیاسی، دادگاه بدوی، حمید نوری را به جرم "جنایت جنگی" و "قتل عمد" به حبس ابد محکوم کرد. این حکم در دادگاه تجدید نظر نیز تأیید شد.

کمترین تردیدی در این مسئله وجود ندارد که بدون تلاشهای همه جانبه زندانیان سیاسی جان بدربرده، شاهدان و شاکیان، دادخواهان و خانواده های زندانیان سیاسی کشتار شده، نه اساساً چنین دادگاهی برگزار می شد و به طریق اولی نه به چنین حکم و نتیجه ای منجر می شد. برای نخستین بار بود که یکی از مهره های مهم و جنایتکار حکومتی در خارج کشور به پای میز محاکمه کشیده می شد و رژیم استبدادی و سرکوبگر را در ابعادی گسترده افشا و رسوا می کرد. جریان محاکمه حمید نوری آدمکش، گوشه هایی از جنایات فجیع جمهوری اسلامی در دهه شصت را در نزد افکار عمومی مردم ایران و جهان برملا ساخت.

محاکمه حمید نوری، محاکمه یک فرد نبود، محاکمه تمام جلادان از نمونه آدمکشان هیئت مرگ؛ حسینعلی نیری (حاکم شرع وقت)، مرتضی اشراقی (دادستان وقت تهران)، ابراهیم رئیسی (معاون وقت دادستان) و رئیس جمهور تازه کشته شده و مصطفی پورمحمدی (نماینده وقت وزارت اطلاعات) و یکی از شش کاندیدای ریاست جمهوری مورد تأیید شورای نگهبان نیز بود. فراتر از آن، محاکمه حمید نوری، محاکمه بنیان گذار جمهوری اسلامی، خمینی جلا بود که فرمان قتل عام زندانیان سیاسی را صادر کرد و به عبارت دیگر محاکمه کلیت رژیم جمهوری اسلامی بود. چنانکه نتیجه نهایی دادگاه و محکومیت حمید نوری نیز معنای دیگری جز محکومیت تمام این عناصر سرکوبگر و آدمکش و محکومیت نظام جمهوری اسلامی نداشت. جریان محاکمه و محکومیت حمید نوری، رژیم

سرکوبگر و جنایتکار جمهوری اسلامی را در ابعادی وسیع و گسترده افشا و رسوا کرد.

محاکمه و محکومیت حمید نوری برای همه ی نیروهای انقلابی و مبارز، برای تمام خانواده هایی که عزیزان خود را در کشتارهای جمهوری اسلامی از دست داده بودند، برای دادخواهان و برای همه ی بازماندگان آن جنایات فجیع و دهشتناک و به یک معنا برای مردم ایران یک پیروزی بود. این پیروزی اما از همان لحظات اولیه با نوعی نگرانی همراه بود. بسیاری از نیروهای انقلابی و مبارز، زندانیان سیاسی سابق، دادخواهان و خانواده ها، به روشنی و بارها احتمال مبادله این جنایتکار با شهروندان سوندی گروگان گرفته شده توسط جمهوری اسلامی را عنوان نموده و نسبت به آن هشدار داده و اظهار نگرانی کرده بودند. چرا که همه گان آزادی دیپلمات تروریست جمهوری اسلامی اسدالله اسدی را که به ۲۰ سال حبس محکوم شده بود توسط دولت به اصطلاح دموکراتیک بلژیک دیده بودند. پیش از آن نیز چنین رویدادهایی در سایر کشورهای اروپایی رخ داده بود. در فرانسه مهد آزادی و دموکراسی بعد از دستگیری تیم ترور ۵ نفره جمهوری اسلامی به سرکردگی انیس نقاش در جریان ترور شاپور بختیار در سال ۱۳۵۹، انیس نقاش (و چند تن از تروریست های همدست وی) بازداشت، محاکمه و به حبس ابد محکوم شد. اما چند سال بعد، دولت فرانسه در یک معامله کثیف و در ازای آزادی چند فرانسوی که در لبنان گروگان گرفته شده بودند، انیس نقاش و همراهان وی را سال ۶۹ آزاد کرد. جالب اینکه در جریان درگیری هنگام دستگیری تروریست های جمهوری اسلامی، حتی یک افسر پلیس فرانسه که مأمور مراقبت در محوطه آپارتمان بختیار بود نیز به قتل رسید. اما حتی این موضوع نیز مانع معامله نان و آب دار دو دولت فرانسه و جمهوری اسلامی نشد. در آلمان، کاظم دارابی تروریست جمهوری اسلامی و همدست لبنانی وی عباس رائل که به جرم شرکت در قتل رهبر حزب دموکرات و چند تن دیگر در رستوران میکونوس بازداشت و در سال ۱۳۷۸ به حبس ابد محکوم شده بود، بعد از چند سال، (در سال ۱۳۸۶) از زندان آزاد شد و به ایران بازگشت. در کارنامه دولت های سرمایه داری از این نمونه ها و از این دست معامله های کثیف و ضد انسانی فراوان است.

بنابراین نگرانی از آزادی حمید نوری آدمکش و معامله دولت سوند با رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی بی دلیل و بی زمینه نبود. آزادی حمید نوری جنایتکار اگرچه یک دهن کجی آشکار به موازین به اصطلاح دموکراتیک جاری در سوند و دولت مدعی "عدالت قضایی" در این کشور بود و بسیاری را به ویژه کسانی که نسبت به دولت ها و دموکراسی های غربی توهم دارند شوکه کرد، اما از نظر عناصر آگاه و تمام کسانی که نسبت به ماهیت دولت های سرمایه داری و

دموکراسی بورژوازی شناخت دارند، اقدام عجیب و دور از انتظاری نبود و نیست. اینکه این گونه دولت ها جانبدار عدالت باشند عجیب و دور از انتظار است. این معامله کثیف و آزادی حمید نوری قاتل که به حبس ابد محکوم شده بود، یکبار دیگر نشان داد که دولت های سرمایه داری هر جا که منافعشان ایجاب کند، به زد و بند باهم می پردازند و خیلی راحت باهم و با مرتجع ترین و فاشیستی ترین حکومت ها کنار می آیند و حتی حاضرند برخی معیارهای قانونی یا حقوقی کشور خود را نیز زیر پا بگذارند.

آزادی حمید نوری و معامله کثیف پشت پرده دولت سوند، یکبار دیگر این واقعیت را اثبات نمود که دستگاه قضایی در کشورهای سرمایه داری به رغم تفاوت های بسیار با آنچه در جمهوری اسلامی جاری است، با هر درجه از استقلال نسبی، اما در نهایت جزئی از دولت است و تصمیمات سیاسی در هر کشور نیز توسط دولت آن کشور اتخاذ می شود که البته حافظ منافع طبقه سرمایه دار حاکم است.

نیازی به توضیح نیست که آزادی نوری جنایتکار، قبل از هرچیز، آشکارا ترویج دیپلماسی گروگان گیری است و جنایتکاران حاکم بر ایران و رژیم تروریست جمهوری اسلامی را بیش از پیش به باج گیری از طریق گروگان گیری تشویق و در همان حال، تروریسم دولتی را نیز تقویت می کند. فقط هم این نیست. تروریست های اعزامی رژیم جمهوری اسلامی نیز به اقدامات تروریستی و ارتکاب جنایات بیشتری تشویق می شوند و بدون هراس از عواقب اقدامات خود، بدون ترس از بازداشت و محاکمه و زندان و غیره، با فراغ بال بیشتری فرامین تروریستی جمهوری اسلامی، وزارت اطلاعات، اطلاعات سپاه و سپاه قدس را اجرا می کنند. با آزادی حمید نوری دولت به اصطلاح دموکراتیک سوند، به رغم هرگونه ادعای دموکراسی خواهی، "عدالت قضایی" یا ادعاهای حقوق بشری، تمامی این دعاوی را درپای منافع طبقه سرمایه دار حاکم قربانی کرد و با رژیم جنایتکار و خونخواری وارد معامله شد که توده های مردم ایران برای سرنگونی آن بپا خاسته اند.

آنچه برای دولت های غربی و امپریالیستی اولویت دارد، منافع اقتصادی و سیاسی است. آنچه برای این دولت ها تعیین کننده است باز هم منافع اقتصادی و سیاسی است نه به فرض "عدالت" یا "عدالت قضایی" و حقوق بشر و امثال آن. فراموش نکنیم که در ماجرای مرگ ابراهیم رئیسی جلا که نقش و مسؤلیت وی در کشتار زندانیان سیاسی چندین برابر حمید نوری است و یکی از عناصر اصلی کشتار و قتل عام زندانیان سیاسی در سال ۶۷ بود، پیام تسلیت فرستادند و به پاس کشتار و آدم کشی، به این قاتل ادای احترام کردند. مقامات و نمایندگان شرکت

در صفحه ۶

رژیم جمهوری اسلامی را باید با یک اعتصاب عمومی سیاسی و قیام مسلحانه برانداخت

یک معامله کثیف دیگر

کننده این دولت ها در کنفرانس بین المللی امنیت هسته ای وین نیز، در محل آژانس بین المللی انرژی اتمی به همین مناسبت یک دقیقه سکوت کردند.

ماجرایی از نوع آزادی حمید نوری قاتل و احترام به رئیسی جلاد، عضو مؤثر هیئت مرگ که خون هزاران تن از بهترین فرزندان مردم ایران را بر خاک ریخت، ماهیت دولت ها و رژیم های سرمایه داری غرب را برملا می سازد. آزادی حمید نوری نه فقط یکبار دیگر ماهیت دموکراسی های بورژوازی و عدالت و حقوق بشر آن ها را برملا کرد، بلکه در همان حال تقدیس گران این نظام ها و " حقوق بشر " و " عدالت " آن ها را نیز رسوا کرد. آزادی حمید نوری تأکیدی بر این مسئله است که مردم ایران چه در داخل چه خارج کشور، هرگز نباید انتظاری از این دولت ها، دستگاه قضایی و یا نهاد های حقوق بشری شان داشته باشند. آزادی حمید نوری جنایتکار توسط دولت سوئد و ده ها جانی دیگری که در طول عمر ننگین جمهوری اسلامی در کشورهای گوناگون مرتکب قتل و جنایت شده اما دولت ها در بند و بست و معامله پشت پرده با جمهوری اسلامی این جانیان را رها کرده اند، تأکیدی بر این واقعیت است که تمام سر و صداهای " عدالت " خواهانه و " حقوق بشری " این دولت ها دروغ است و کسی نباید نسبت به آن دچار توهم شود.

در حال حاضر و نه فقط در حال حاضر بلکه از دیر باز و از سال ها قبل، چنانکه همه می دانند دولت های غربی خصوصاً دولت های امپریالیستی، به رغم اطلاع از جنایات بی شمار رژیم و کشتار زندانیان سیاسی، تقریباً بدون استثنا جملگی از رژیم تروریستی جمهوری اسلامی جانبداری می کنند. هیچ یک از این دولت ها در فکر مردم ایران نیستند. همه دنبال منافع اقتصادی و سیاسی خویش اند. توده های مردم برای افشای کامل و همه جانبه جنایات رژیم و سران آن باید به خودشان و نیروی اتحاد خودشان متکی باشند. تنها راه برای احقاق حقوق مردم و افشای کامل و همه جانبه جنایات رژیم و سران آن، برچیدن قطعی بساط رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی است.

حمید نوری البته می تواند به این دل خوش کند که در یک زد و بند و معامله کثیف دو دولت از حبس گریخته است. اما او و هم دستان او نمی توانند از چنگ و انتقام مردم فرار کنند. همه سرکوبگران و جنایتکاران حکومتی باید به خاطر بسپارند که دادگاه های انقلابی و مردمی بعد از سرنگونی رژیم، به حساب تک تک آنها رسیدگی خواهد کرد. تمامی آمران و عاملان کشتار زندانیان سیاسی را به محاکمه خواهند کشید و قاتلان بهترین فرزندان خود را مجازات خواهند کرد.



آزادی جنایتکار "حمید نوری" از زندان توسط دولت سوئد و تکرار درسی که ستمدیدگان، استثمار شدگان و دادخواهان باید از حفظ شوند و به حافظه تاریخی خود بسپارند

حمید نوری یکی از مسئولین جنایات رژیم در دهه شصت و بخصوص در سال ۶۷ در زندانهای مخوف اوین و قزلحصار است. در آن جنایات فجیع بیش از پنج هزار زن و مرد مبارز و زندانی به دار آویخته شدند و در گورهای بی نام و نشان از جمله در خاوران دفن گردیدند. حمید نوری در آن زمان دادیار زندان در دستگاه قضایی رژیم بود که در کشور سوئد دستگیر شد. او، بر اساس شکایت و شواهد انبوهی از جان بدر بردگان زندانی در آن سالها، در محاکمه ای طولانی با برخورداری از تمام امکاناتی که یک متهم در دادگاهی عادلانه باید داشته باشد به حبس ابد محکوم گردید. در جریان دادگاه، جنایات وحشیانه حکومت سرمایه داری جمهوری اسلامی فقط در یک مقطع زمانی افشاشد و مردم ایران و جهان را از این جنایات مبہوت نمود. اگر چه دولت های به اصطلاح دمکرات در همان زمان از طریق سفرا و عوامل خود از این جنایات کاملاً مطلع بودند اما دم بر نیاوردند و حتی بعضی از آنان مشوق چنین جنایاتی نیز بودند.

اکنون حمید نوری در یک بند و بست و معامله کثیف پشت پرده دو دولت سرمایه داری ایران و سوئد آزاد شد و این بار نیز بسیاری از متوهمین عدالت و دمکراسی سرمایه را در بهت و حیرت فرو برد. البته چنانکه بسیاری از مردم ایران و جهان می دانند این بار اول نیست که این کشورها چنین رفتار می کنند، چشم خود را بر چنین جنایاتی می بندند و برای رهایی جانین و قاتلان با جمهوری اسلامی همکاری و معامله می کنند. مبلغین و متوهمین نسبت به عدالت در این به اصطلاح کشورهای دمکرات باز هم به توجیه و تفسیر پرداختند که هر کشوری مدافع منافع مردم خود است و این امری بسیار طبیعی است. اما چگونه ممکن است " عدالت " تنها برای مردمانی در گوشه ای از جهان با عدالت برای اکثریت ستمدیدگان در تعارض باشد؟ عدالت عدالت است و مدعیان آن نیز باید از این قاعده پیروی نمایند که " آنچه بر خود نمی پسندی، بر دیگران مپسند ". اما این هم توهمی بیش نیست از آنان که مدافع نظم استثمارگرانه سرمایه داری اند، از خون طبقه استثمار شده ارتزاق می کنند و برای حفظ این نظم به کشتار و شکنجه و به جنگهای خانمان برانداز در اقصا نقاط جهان توسل می جویند. خواهیم چنین رفتار کنند. دولت ها و طبقه حاکم در جوامع سرمایه داری جز به پول و سود و باز هم پول و منافع سرمایه، به چیز دیگری نمی اندیشند همه امور بر مدار گردش آن می گردد. هر جا مقاومتی از کارگران و ستمدیدگان در برابر این مناسبات و انباشت سرمایه و مبارزه علیه آن هست بلافاصله اتحادی جهانی از جانین مدافع این نظم استثمارگرانه بوجود می آید تا به فوریت و قبل از عمومیت یافتن آن، از ریشه خشکانده شود. پس از قتل باید می دانستیم که دولت حامی و مدافع سرمایه در سوئد جانب مدافعین سرمایه در ایران را به اجرای عدالت نخواهد فروخت. دمکراسی سرمایه عین ستمگری سرمایه داران علیه کارگران و ستمدیدگان است و بس.

اتحاد آنان در برابر ستمدیدگان به ما می آموزد که ضمن افشای هرگونه توهم آفرینی نسبت به چنین دولت هایی، خود آستین ها را بالا بزنیم و یک بار برای همیشه به سطره این نظم استثمارگرانه و جنایتبار پایان دهیم.

در ایران اما این مهم میسر نیست مگر با ایجاد تشکل های مستقل کارگران و زحمتکشان، اعتصابات سراسری و مبارزه مرگ و زندگی در برابر همه مدافعین نظم موجود و برپایی یک انقلاب اجتماعی کارگری.

کار می کنیم زندگی کنیم، مبارزه می کنیم تا بمریم یا پیروز شویم.

سرنگون باد حکومت سرمایه داری جمهوری اسلامی
برقرار باد حکومت شوراهای کارگران و زحمتکشان
زنده باد آزادی - زنده باد سوسیالیسم
کار، نان، آزادی - حکومت شورایی

هسته کار، نان، آزادی، هوادار سازمان فدائیان - اقلیت

۲۸ خرداد ۱۴۰۳

مدفون شدن کارگران در آوار آرز و طمع سرمایه‌داران

آوار بیرون آورده شدند، اما با گذشت بیش از یک هفته هنوز جسد دو کارگر دیگر با نام‌های مجتبی نجفی و آیت‌اله رضایی پیدا نشده و گفته شده است که جسد‌های این دو کارگر جان باخته ۱۵ متر زیر آوارها قرار دارند.

محمد بوالحسنی و نصرت‌اله یارمحمدی دو کارگر بازنشسته اهل روستای "حک علیا" و "اکبرآباد" بودند که به دلیل ناچیز بودن حقوق بازنشستگی نسبت به هزینه‌های زندگی، مجبور به کار در این روزگار سخت بازنشستگان شده بودند.

آیت‌اله رضایی ۷۵ ساله نیز کارگر بازنشسته، همسایه دیوار به دیوار محمد بوالحسنی و اجارنشین بود که هنوز جسدش در زیر آوارها مدفون است. مجتبی نجفی هم کارگر ۳۰ ساله‌ای بود با یک دختر بیمار که هزینه ماهانه درمان دخترش ۲ میلیون و پانصد هزار تومان است. به‌گفته‌ی کارگران معدن سازند، هیچ‌کدام از کارگران معدن بیمه حوادث نیستند.

از آغاز سال جدید تا ۲۷ خرداد و حادثه معدن شن و ماسه سازند، ۸ حادثه در معدن کشور رخ داده است که در مجموع منجر به کشته شدن ۱۲ کارگر گردید که نسبت به مدت مشابه سال گذشته حدکلیت از افزایش این حوادث در معدن دارد.

از ابتدای فروردین سال ۱۴۰۲ تا ۲۷ خرداد امسال، حداقل ۳۰ کارگر در معدن کشور جان باخته‌اند که ۱۹ مورد به دلیل ریزش سنگ و زغال بوده است. ۵ مورد نیز در اثر واژگونی لودر رخ داده است. به نوشته‌ی روزنامه "اعتماد" تعداد حوادث در معدن و حوادث منجر به مرگ بیشتر از اخباری‌ست که در رسانه‌ها انتشار می‌یابد.

واقعیت این است که جولان سرمایه به موازات بی‌حقوقی کامل کارگران در ایران که در سایه‌ی حکومت اسلامی میسر شده است، باعث گردیده تا محیط کار به قتلگاه کارگران ایران تبدیل شود. هر روزه اخباری از جان باختن کارگران به هنگام کار به دلایلی از جمله نایمن بودن محیط کار منتشر می‌گردد. در همان روزی که ۴ کارگر معدن زیر خروارها سنگ از آرز و طمع سرمایه‌داران مدفون شده و جان باختند، دو کارگر چاه کن ۳۰ و ۴۸ ساله در اثر گاز گرفتگی در شهر سلماس جان خود را از دست دادند. در شهر میبد یک کارگر شاغل در کارخانه کاشی‌سازی درون نوار نقاله گیر کرد و جان خود را از دست داد. یک کارگر ساختمانی در ارومیه در اثر سقوط از بالابر جان باخت. سه شنبه ۲۹ خرداد راننده تراکتور در آبدانان در اثر واژگونی تراکتور قربانی نایمنی محیط کار شد. ۳۱ خرداد کارگر کارخانه فولاد سراب چنگایی در خرم‌آباد در اثر نقص فنی جرثقیل و سقوط ناگهانی شمش آهن جان باخت. براساس آمار سازمان پزشکی قانونی، ۲۱۱۵ کارگر در سال ۱۴۰۲ حین کار جان خود را از دست داده و ۲۷ هزار کارگر هم مصدوم شده‌اند. به‌اعتراف احسان سهرابی عضو "کارگری" پیشین "شورای عالی حفاظت فنی" تعداد واقعی این حوادث غیرقابل مقایسه با آمارهای رسمی است.

در پی حادثه سازند و کشته شدن ۴ کارگر، مقامات جمهوری اسلامی در فضای به‌اصطلاح انتخاباتی، هر کدام "دستوری" برای رسیدگی به علت واقعه صادر کردند. دادگستری از بازداشت بهره‌بردار معدن خبر داد و مخیر جانشین موقت ابراهیم رئیسی با صدور "دستوری" خواستار روشن شدن سریع علت بروز حادثه گردید. هم‌همی این نمایشات مضحک البته در حالی‌ست که جمهوری اسلامی به‌عنوان یک دولت سرمایه‌داری هیچ‌گاه قدمی برای بالا بردن امنیت محیط کار برای کارگران برنداشته و اتفاقاً خود مسئول بروز این حوادث و به نوعی یکی از عوامل قتل‌عام کارگران در محیط کار است.

برای نمونه یکی از وظایف وزارت کار بر روی کاغذ بازدید از کارگاه‌ها و محیط‌های کاری برای بررسی شرایط کارگران در محل کار از جمله ایمنی محیط کار است و این در حالی‌ست که به دلیل سیاست‌های ضد کارگری جمهوری اسلامی اساساً رعایت اصول ایمنی در معادن معنا و جایگاهی ندارد. وزارت کار بهانه می‌آورد که برای بازرسی از کارگاه‌ها و دیگر مراکز کارگری تنها ۸۰۰ بازرس در کل کشور دارد و نمی‌تواند از پس این وظیفه‌ی خود برآید.

اما نمی‌گوید که چرا "تنها ۸۰۰ بازرس؟! جمهوری اسلامی در حالی که گزمه‌ها و لشکر اوباشان خود را برای سرکوب زنان به بهانه‌ی بی‌حجابی به خیابان‌ها گسیل می‌کند و تنها برای این موضوع در متروی شهر تهران ۳۰۰۰ نفر را تحت‌عنوان حجاب‌بان استخدام کرد، چرا نمی‌تواند بازرس کار استخدام کند؟! پُر واضح است که اساساً قرار نیست و نبوده که جمهوری اسلامی از جان کارگران محافظت کند. جمهوری اسلامی تنها از بقای خود محافظت می‌کند و البته برای این رژیم مهم نیست که بقای حکومت چه هزینه‌ی گزافی به مردم ستمدیده‌ی ایران از جمله ۴ کارگری که در حادثه سازند جان باختند و خانواده‌های‌شان تحمیل می‌کند.

در بررسی این موضوع، جدا از آمار بسیار بالای حوادث محیط کار در ایران نسبت به آمارهای جهانی، نکته قابل توجه دیگر این است که براساس همان آمارهای رسمی جمهوری اسلامی، در سال ۱۴۰۲ حادثی که در محیط کار برای کارگران رخ داد نسبت به سال ۱۴۰۱ از نظر تعداد مرگ و میر ۱۱ درصد و از نظر مصدومیت ۵ درصد افزایش یافت. این در حالی‌ست که باز براساس آمارهای رسمی از تعداد شاغلان در پاییز و زمستان ۱۴۰۲ نسبت به سال قبل‌تر ۵۸۲ هزار نفر کاسته شده بود که انعکاسی از بدتر شدن وضعیت ایمنی کارگران در محیط کار در طول سال گذشته است.

همچنین باید به مرگ‌های زودرس اشاره کرد که بخشا به دلیل بیماری‌هاییست که کارگران به دلیل شرایط سخت و نایمن کار در ایران به آن دچار می‌شوند. به‌گفته‌ی زالی رئیس دانشگاه علوم پزشکی "بهشتی"، "براساس آخرین اطلاعات منتشره بیش از ۴۷ درصد ایرانی‌ها به مرگ زودرس (بین ۵۰ تا ۷۰ سال) و بیش از ۲۲

درصد در بازه مرگ خیلی زودرس (زیر ۵۰ سال) جان خود را از دست می‌دهند" که بدون تردید بخش قابل ملاحظه‌ای از مرگ‌های زودرس و خیلی زودرس شامل حال کارگرانی می‌شود که به دلیل کارهای سخت و شرایط نایمن کار از جمله در معادن به بیماری‌های گوناگون و صعب‌العلاج دچار می‌گردند.

در سال ۱۳۹۰ که خود بالاترین میزان مرگ و میر کارگران در محیط کار در دهه ۹۰ بود ۱۵۰۷ کارگر جان خود را از دست داده بودند که سال گذشته این رقم به ۲۱۱۵ کارگر رسید. اما چرا آمار حوادث منجر به مصدومیت و مرگ کارگران در محیط کار مدام در حال افزایش است؟

خساست سرمایه‌داران در تامین ابزار و تجهیزات ایمنی لازم، اقدامات لازم برای ایمنی محیط کار و مستهلک بودن ماشین‌آلات یکی از دلایل بروز این حوادث است که به‌طور مشخص در فاجعه‌ی سازند که منجر به جان باختن ۴ کارگر شد، عدم انجام اقدامات لازم برای ایمن‌سازی محیط کار قیل از شروع به کار کارگران علت بروز فاجعه بود.

ساعات کار طولانی یکی دیگر از علل بروز این حوادث است. کارگرانی که در اثر خستگی جسمی و روحی و ناتوانی از بازتولید نیروی کارشان، هوشیاری و قدرت تمرکز خود را از دست می‌دهند. برای نمونه در حالی‌که کار در معدن جزء کارهای سخت و زیان‌آور محسوب می‌شود، کارگران به جای ۶ ساعت کار روزانه حداقل ۸ ساعت و گاه تا ۱۲ ساعت مجبور به کار می‌شوند.

مشکلات مالی و پایین بودن دستمزدها و فشار روانی که از این بابت به کارگر وارد می‌آید یکی دیگر از عوامل بروز این حوادث ناگوار است که در اینجا نیز به‌روشنی ردپای حکومت و همدستی آن با سرمایه‌داران در پایین نگاه داشتن دستمزد کارگران قابل مشاهده است. عدم امنیت شغلی یکی دیگر از علل بروز این حوادث است که در این مورد نیز مانند دستمزدها نقش دولت کاملاً آشکار است.

یک دلیل مهم دیگر نبود تشکل کارگری است تا از حقوق کارگران از جمله ضرورت ایمن بودن محیط کار دفاع کند و از لحاظی می‌توان گفت که این‌ها تا مهم‌ترین دلیل در افزایش حوادث در محیط کار است. همان‌طور که نبود تشکل مستقل کارگری در تحمیل قراردادهای سفید امضاء، حضور شرکت‌های پیمانکاری در محیط کار، دستمزد، بیمه و خلاصه در یک کلام در بی‌حقوقی کامل کارگران یک عامل بسیار مهم است. در حالی‌که جمهوری اسلامی با ابزار سرکوب‌مات و دولت دست در دست یکدیگر به تشدید استثمار و افزایش سود خود به قیمت جان کارگر مشغولند. وضعیت معادن ایران یک نمونه روشن از جولان سرمایه و دولت در استثمار برده‌وار کارگران در معادن است.

ارزش معادن ایران حداقل ۱۰۰ میلیارد دلار برآورد می‌شود که در صورت سرمایه‌گذاری این رقم می‌تواند بسیار افزایش یابد. جمهوری اسلامی در طول این سال‌ها برای غارت اموال مردم توسط مزدوران خود و نیز تامین نیازهای

مدفون شدن کارگران در آوار آز و طمع سرمایه‌داران

فریاد تحریم «انتخابات» از حنجره خونین دانشگاه

مالی، بهره‌برداری از معادن را توسعه داد به‌طوری که از ۷۱۸ معدن در حال بهره‌برداری در سال ۶۵ این رقم در سال ۷۰ به ۱۹۲۰ معدن، سال ۸۰ به ۲۸۸۶ معدن و در سال ۹۰ به ۵۳۱۶ معدن رسید. اما در سال‌های اخیر به دلیل فراگیر شدن بحران در تمامی عرصه‌های اقتصادی از تعداد معادن در حال بهره‌برداری کاسته شد. به‌گونه‌ای که براساس آخرین گزارش مرکز آمار منتشره در اواخر سال ۱۴۰۲، تعداد معادن در حال بهره‌برداری در سال ۱۴۰۱ به ۵۷۶۱ معدن رسید، در حالی که سال پیش از آن تعداد معادن فعال ۶۸۶۱ معدن بود (براساس اعلام مرکز آمار). به‌عبارتی دیگر از ۱۰۱۷۰ معدن ایران ۴۴۰۹ معدن در سال ۱۴۰۱ غیرفعال بودند.

یکی از اقدامات دولت که در سال‌های اخیر گسترش زیادی یافت، واگذاری بهره‌برداری معادن به بخش خصوصی است که عموماً نیز از مقامات نظامی و سیاسی رژیم بوده و یا هستند. به‌نحوی که هم‌اکنون بیش از ۹۷ درصد معادن در دست بخش خصوصی و تعداد محدودی معدن بزرگ در دست دولت است که مدیران دولتی این معادن نیز شرکت‌های پیمانکار را برای بهره‌برداری و استثمار بیشتر کارگران به‌خدمت گرفته‌اند. سرمایه‌دارانی که امروز معادن کشور را در دست خود گرفته‌اند (چه به عنوان بهره‌بردار و چه به‌عنوان پیمانکار) هم‌پای با خساست بیشتر برای آموزش و ایمنی کارگران، درجه استثمار کارگران را نیز به شدت افزایش داده‌اند، به‌نحوی که حجم کاری که یک کارگر در

معادن بخش خصوصی انجام می‌دهد سه برابر حجم کاری‌ست که یک کارگر در معادن دولتی انجام می‌دهد و یا انجام می‌داد. وضعیت دستمزد و قراردادهای کاری نیز بسیار بدتر شده است. کارگران هیچ‌گونه امنیت شغلی ندارند. از دیگر سو سرمایه‌داران حاضر به هزینه کردن برای ماشین‌آلات و ایمنی کارگران نیستند، چرا که تنها به سود می‌اندیشند و می‌خواهند تا آخرین قطره خون کارگران را مکیده و معدن را غارت کنند. در یک کلام کارگران معدن در شرایطی کاملاً برده‌وار مشغول به کار هستند. در چنین شرایطی‌ست که شاهد حوادث بسیاری در معادن و افزایش آن‌ها هستیم که کارگران را قربانی طمع و آز سرمایه‌داران جنایتکار می‌کند. این واقعیت امروز بر همگان آشکار شده است که جمهوری اسلامی و مناسبات سرمایه‌داری حاکم عامل قتل کارگران در محیط کار هستند و تا زمانی که مناسبات سرمایه‌داری برقرار و جمهوری اسلامی بر سریر قدرت است، نه تنها امیدی به بهتر شدن شرایط کارگران از جمله ایمنی محیط کار نباید داشت، بلکه مدام وضعیت بدتر و بدتر خواهد شد. تنها یک راه وجود دارد، یک راه واقعی و امکان‌پذیر و آن سرنگونی جمهوری اسلامی و برقراری حکومت شورایی کارگران و زحمتکشان است، تا کارگران از این همه مصیبت و رنج رهایی یابند. کارگران با اتحاد طبقاتی و مبارزه با نظم حاکم و نیز اتحاد با دیگر زحمتکشان جامعه می‌توانند این نظم کهنه و ارتجاعی را برای همیشه به گورستان تاریخ بسپارند.

آزادخواه و با تجربه، تا حد معینی از تحرک اعتراضی باز ماند.

این وضعیت ایجاد شده، پاره ای از کاندیداهای دانشجویی ابراهیم رئیسی - از جمله مسعود پزشکیان - را بر آن داشت تا از فضای به ظاهر مرعوب شده دانشگاه‌ها، برای تبلیغات انتخاباتی خود بهره بگیرد. دیدار با دانشجویان دانشگاه تهران نخستین انتخاب پزشکیان بود که در روز یکشنبه ۲۷ خرداد ماه سازماندهی شد.

نماینده قلابی اصلاح طلبان قلابی تر از خود، از یک طرف با وسوسه سال‌های خوش دوران اصلاح طلبان حکومتی که دانشگاه را حیاط خلوت خود می‌دانستند، و از طرف دیگر با توم اینکه جنبش دانشجویی زیر بار سرکوب بی رحمانه رژیم قامت شکسته است، با خاطری آسوده در نشست پرسش و پاسخ دانشجویان دانشگاه تهران حضور یافت. حضوری مضحکه آمیز که این بار عریان تر از هر زمانی شکل کمدی به خود گرفت.

مارکس در کتاب هجدهم برومر لویی بناپارت، با اشاره به یک جمله منسوب به هگل نوشته است: «هگل در جایی می‌گوید که همه رویدادها و شخصیت‌ها در تاریخ، گویی دوبار رخ می‌دهند. وی فراموش می‌کند که اضافه کند: نخست به گونه‌ی تراژدی و بار دوم به گونه‌ی کمدی.» آنچه این روزها در جمهوری اسلامی شاهد آن هستیم، تکرار رخدادهای انتخاباتی دوره‌های پیشین است که اینبار به کمدی‌ترین شکل ممکن از طرف حاکمیت و پادوان اصلاح طلب آن بازسازی شده است. پادوانی که نخستین شانس خود را در دانشگاه تهران امتحان کردند و صد البته با خفت و خواری از آنجا خارج شدند.

آنان بر این باور و توم بودند که دانشگاه و دانشجویان در زیر تازیانه‌های مداوم شلاق و سرکوب و بگیر و ببند نیروهای امنیتی کمر خم کرده‌اند. غافل از اینکه، آن دانشگاه و دانشجویانی که در دوران جنبش انقلابی «زن، زندگی، آزادی»، پا به پای این جنبش قامت بر کشیدند و تمام قد در کنار مبارزات توده‌های مردم ایران ایستادند، هرگز خاموش شدند. دانشجویان آگاه و مبارز ایران در مواجهه با دلقک‌های انتخاباتی رژیم نشان دادند، نه تنها خاموش شدند نیستند، نه تنها مردم را رها نمی‌کنند، نه تنها در مقابل سرکوبگران توده‌های مردم ایران سر فرود نمی‌آورند، بلکه با ایستادن در کنار زنان و کارگران و معلمان و بازنشستگان و نویسندگان و هنرمندان و دیگر لایه‌های زحمتکش اجتماعی، خشم فروخته آنان را در حنجره‌های خونین خود بازتاب می‌دهند. خشمی سوزان که در این برهه معین از تاریخ مبارزات انقلابی توده‌های زخم‌خورده مردم ایران، در شعار: «رای ما سرنگونی جمهوری اسلامی‌ست»، تجلی یافته است.



زنده باد استقلال طبقاتی کارگران

برای کسب قدرت سیاسی و استقرار

حکومت شورایی!

کار - نان - آزادی - حکومت شورایی

مختصری از تاریخ ادبیات رئالیستی، رئالیسم انتقادی و رئالیسم سوسیالیستی در ایران (از دوران مشروطه تاکنون - ۱)

رئالیستی در ایران، از دوران مشروطه تاکنون، مسیری پرفراز و نشیب را پیموده و در هر دوره، بازتابی از تحولات اجتماعی، سیاسی و فرهنگی جامعه ایران بوده است. نویسندگان این دوره تلاش کردند تا با استفاده از این سبک، تصویری واقعی و بدون رتوش از جامعه، مشکلات و ناهنجاری های اجتماعی ارائه دهند.

رئالیسم در دوران مشروطه:

دوره مشروطه (۱۲۸۵ - ۱۳۰۴ شمسی) نقطه عطفی در تاریخ ایران بود که در آن، جامعه شاهد تحولات مهمی در عرصه های مختلف، از جمله سیاست، اجتماع و فرهنگ بود. این تحولات، در ادبیات نیز انعکاس یافت و زمینه ساز شکل گیری رئالیسم در ایران شد. از پیشگامان رئالیسم در دوره مشروطه می توان به میرزا فتحعلی آخوندزاده، زین العابدین مراغه ای، سید اشرف الدین حسینی قزوینی، میرزا جهانگیرخان صور اسرافیل، علی اکبر دهخدا و بسیاری دیگر اشاره کرد. آنها با نگارش آثار خویش به نقد اوضاع اجتماعی و سیاسی زمان خود پرداختند.

میرزا فتحعلی آخوندزاده نویسنده ی آزادی خواه ایرانی و بنیانگذار ادبیات نو در ایران، نخستین نماینده نویس ایرانی، پیشرو فن نمایش نویسی اروپایی در آسیا و از پیشگامان جنبش ترقی خواهی ست. "ستارگان فریب خورده" یکی از مهمترین آثار اوست. این نویسنده در این اثر با رویکردی انتقادی، واقعیت های زمان خود را توصیف می کند. داستان از این قرار است که منجمان پادشاه، او را از خطری قریب الوقوع آگاه می سازند و شاه به تکاپو می افتد تا این حادثه را دفع کند. او با مشاورانش جلسه ای ترتیب می دهد و منجم پیری پیشنهاد می کند که شاه موقتاً از سمت خود کناره گیری کند و یک محکوم به مرگ بر تخت بنشیند تا بلا بر سر او نازل شود. بدین منظور، شخصی به نام یوسف سراج انتخاب می شود؛ پیشه موری زحمتکش که از افشای ستم های حکومت مطلقه ابایی ندارد. یوسف، هنگام نشستن بر تخت سلطنت، دست به اصلاحات می زند و یک مجلس مشورتی تشکیل می دهد. اصلاحات یوسف، بازتاب دهنده آرمان های آخوندزاده و دیگر روشنفکران آن زمان است. او تلاش می کند تا با برقراری عدالت اجتماعی و اقتصادی، جامعه را از سلطه طبقات حاکم و ثروتمندان آزاد سازد. اما این تلاش او به مذاق درباریان و ثروتمندان خوش نمی آید و نهایتاً از سلطنت خلع می شود. این اثر، در قالب یک روایت تاریخی، به بیان مسائل اجتماعی دوران نویسنده پرداخته و نشان می دهد که چگونه تغییرات بنیادی جامعه با مقاومت شدید طبقات حاکم مواجه می شود. آخوندزاده در این داستان، با به تصویر کشیدن سختی ها و ناکامی توده های مردم، به نقد نظام و روابط قدرت پرداخته و نشان می دهد که چگونه این سیستم ها باعث ایجاد

و تداوم نابرابری و ستم می شوند. او با نمایش زندگی یوسف سراج و دیگر شخصیت های داستان، به ضرورت آگاهی طبقاتی و مبارزه برای تغییر اجتماعی اشاره می کند. این اثر با نگاهی انتقادی و واقع گرایی، تلاش می کند تا خوانندگان را به درک عمیق تری از مشکلات ساختاری جامعه و اهمیت تغییرات بنیادی سوق دهد.

یکی دیگر از مهم ترین آثار آخوندزاده، "ملا صفر" نام دارد که نمایشنامه بی ست طنزآمیز و یکی از اولین نمونه های تئاتر نوین ایران محسوب می شود. ملا صفر شخصیتی ست که به عنوان یک ملای دروغگو و ریاکار به تصویر کشیده می شود. او برای کسب سود و منفعت شخصی، مردم را فریب می دهد و از ناآگاهی و ساده لوحی آنها سوء استفاده می کند. در جریان داستان، ملا صفر با موفقیت ها و افرادی روبرو می شود که او را به چالش می کشند و در نهایت او را در موقعیتی قرار می دهند که نقشه ها و دسیسه هایش برملا می شود. نمایشنامه با طنز و نقد اجتماعی همراه ست و آخوندزاده با این اثر، فساد و ریاکاری در میان روحانیت و جامعه را به روشن ترین شکلی ارائه می کند. او به وضوح نشان می دهد که چگونه دین و باورهای موجود در جامعه می تواند به سادگی ملعبه دست افراد سودجو قرار گیرد. آخوندزاده با زبان طنز و انتقاد تند و تیز خود، نه تنها به نقد ملا صفر بلکه به نقد کل جامعه و سیستم اجتماعی و دینی زمان خود می پردازد. "ملا صفر" نمونه یی از آثار اجتماعی و انتقادی میرزا فتحعلی آخوندزاده است که به روشنی فساد و ناهنجاری های موجود در جامعه ناصری را به نمایش می گذارد.

همچنین، زین العابدین مراغه ای با نگارش "سیاحتنامه ابراهیم بیگ" تصویری واقعی و رئالیستی از اوضاع اجتماعی و اقتصادی ایران در این دوران ارائه می دهد. "سیاحتنامه ابراهیم بیگ" اثر زین العابدین مراغه ای داستانی انتقادی و اجتماعی است که به مسائل و مشکلات جامعه ایران در دوران قاجار می پردازد. این داستان از زبان ابراهیم بیگ، یک ایرانی مقیم مصر، روایت می شود. او پس از سال ها دوری از وطن، تصمیم می گیرد به ایران بازگردد تا از نزدیک با وضعیت کشورش آشنا شود. ابراهیم بیگ با آرزوها و تصورات مثبتی از وطن خود، سفری به ایران را آغاز می کند. اما از همان ابتدا، با واقعیت های تلخ و ناامید کننده یی روبرو می شود. در سفرش از استانبول به تبریز و سپس تهران، با فساد، بی عدالتی، فقر و عقب ماندگی گسترده یی مواجه می شود. او مشاهده می کند که چگونه مردم، تحت ستم حاکم محلی و دولتمردان فاسد قرار دارند و چگونه بی کفایتی و خودخواهی مسئولان، کشور را به ورطه یی نابودی کشانده است. ابراهیم بیگ با بسیاری از مردم عادی، از جمله کشاورزان، پیشه وران و بازرگانان، گفتگو می کند و از

نزدیک با مشکلات و سختی های آنان آشنا می شود. او در این سفر، شاهد فروپاشی اخلاقی و اجتماعی جامعه است و به نقد شدید نظام حکومتی و ساختارهای اجتماعی می پردازد. داستان به طور مداوم به مقایسه وضعیت ایران با کشورهای پیشرفته تر می پردازد و از خوانندگان می خواهد تا به فکر تغییر بیفتند. زین العابدین مراغه ای، با نگارش این کتاب، تلاش می کند تا با استفاده از قالب سفرنامه، نقدی جامع و عمیق بر اوضاع سیاسی، اجتماعی و اقتصادی ایران ارائه دهد و ضرورت بیداری و آگاهی ملی را گوشزد کند. این اثر به عنوان یکی از آثار برجسته ادبیات رئالیسم انتقادی ایران شناخته می شود و نقش مهمی در بیداری و آگاهی بخشی به جامعه ایفا می کند.

یکی دیگر از نویسندگان بزرگ رئالیسم ادبی در ایران "نسیم شمال" است. نسیم شمال، نام مستعار "سید اشرف الدین حسینی قزوینی"، یکی از شاعران و روزنامه نگاران برجسته ایرانی دوران مشروطه است. او در ۱۸۷۰ میلادی در قزوین به دنیا می آید و در سال ۱۹۳۴ در تهران چشم از جهان برمی بندد. نسیم شمال به خاطر اشعار طنزآمیز، اجتماعی و سیاسی خود که در روزنامه یی به همین نام منتشر می شود، شهرت می یابد. سید اشرف الدین حسینی تحصیلات خود را در حوزه های علمیه قزوین و تهران به پایان می رساند. او با توجه به اینکه با ادبیات و شعر فارسی و عربی آشناست و به دلیل استعداد و نکات خود، خیلی زود به فعالیت های ادبی و سیاسی روی می آورد. نسیم شمال از حامیان و طرفداران جنبش مشروطه است و در این دوران با انتشار اشعار و مقالات خود، نقش مهمی در آگاهی بخشی و تحریک مردم به مبارزه برای حقوق خود ایفا می کند. روزنامه "نسیم شمال" که اشعار و نوشته های او را منتشر می کند، از جمله نشریات تأثیرگذار و پرمخاطب دوران مشروطه است. اشعار نسیم شمال با زبان ساده و قابل فهم برای عموم مردم، مشکلات اجتماعی، فساد و بی عدالتی های موجود در جامعه را به نقد می کشد و مردم را به مبارزه برای آزادی و عدالت اجتماعی تشویق می کند. او با استفاده از طنز و کنایه در اشعار خود، به مسائل سیاسی و اجتماعی زمان خود می پردازد و از این طریق می تواند تأثیرگذاری زیادی بر جامعه داشته باشد. نسیم شمال به عنوان یکی از چهره های مهم ادبی و سیاسی دوران مشروطه، در تاریخ ایران جایگاه ویژه ای دارد.

"میرزا جهانگیرخان صور اسرافیل" یکی دیگر از چهره های برجسته ادبیات رئالیستی دوران مشروطه در ایران است که در سال ۱۸۷۴ میلادی در شیراز به دنیا می آید و در ۱۹۰۸ میلادی به امر محمد علی شاه در باغ شاه تهران اعدام می شود. جهانگیرخان به عنوان روزنامه نگار، شاعر، و فعال سیاسی، نقش مهمی در جنبش مشروطه ایران ایفا می کند و با اشعار

مختصری از تاریخ ادبیات رئالیستی، رئالیسم انتقادی و رئالیسم سوسیالیستی در ایران (از دوران مشروطه تاکنون - ۱)

این رو، داستان "سگ ولگرد" درسی بزرگ برای انسان‌ها و جوامع دارد: ضرورت توجه به برابری انسان‌ها در استفاده از امکانات اجتماعی، همدلی با فرودستان و تلاش برای ساختن جامعه‌ای برابر و انسانی. آموزه‌های این داستان به ما یادآوری می‌کند که نادیده گرفتن مشکلات و نیازهای اقشار ضعیف، می‌تواند به تبعاتی ناگوار برای کل جامعه منجر شود. همچنین، نشان می‌دهد که تنها با ایجاد سیستمی عادلانه و حمایت‌گر، می‌توان به رفاه و خوشبختی همگانی دست یافت.

نیما یوشیج به‌عنوان بنیان‌گذار رئالیسم در شعر نو فارسی، با شکستن قالب‌های سنتی و ایجاد نوآوری در شعر، به موضوعات اجتماعی و مشکلات جامعه پرداخته و از طریق اشعارش به نقد وضعیت سیاسی و اجتماعی ایران می‌پردازد. از مهم‌ترین آثار او "افسانه"، "مانلی"، "ققنوس"، "آی آدم‌ها" و ... می‌باشد. شعر "ققنوس" نیما یوشیج یکی از آثار برجسته و نمادین اوست که می‌توان آن را به عنوان نمادی از پویایی و دیالکتیک تاریخی تفسیر کرد. در تفکر "ققنوسی" او، تاریخ به عنوان یک فرآیند مداوم از تضادها و تحولات در نظر گرفته می‌شود که از طریق آن، جامعه از یک مرحله به مرحله دیگر پیش می‌رود. آموزه‌های او در این نگرش اشاره به واقعیاتی از جمله "تضاد و تغییرمداوم" دارد که بیان هنرمندانه‌ی "اسباب تحولات اجتماعی و اقتصادی است، و در واقع نیروی محرک تاریخ است." و همچنین اشاره دارد به "نابودی و زایش مجدد" که نماد نابودی سیستم‌های قدیمی و زایش سیستم‌های جدید از طریق انقلاب‌ها و تحولات اجتماعی است. در عین حال شعر ققنوس، شعر امید و پویایی است. و این هر دو، خود، عناصری مهم در ادبیات رئالیستی هستند. نیما با استفاده از نماد ققنوس، به تغییرات اجتماعی و تاریخی اشاره دارد. این شعر به مخاطب یادآوری می‌کند که از دل نابودی‌ها و شکست‌ها، می‌توان به زایش‌های جدید و تحولات مثبت دست یافت. (ادامه دارد)

یکی از نوشته‌های او، مردی که به دنبال بهبود بیماری روانی است، وارد یک آسایشگاه روانی می‌شود. در آنجا با بیماران مختلف آشنا گردیده و از طریق گفتگوهایشان، مسائل اجتماعی و روانی را مورد بررسی قرار می‌دهد. این داستان نه تنها به درمان بیماران بلکه به نمایش اختلالات جامعه می‌پردازد و ابعاد گوناگون مسائل انسانی و اجتماعی را بررسی می‌کند.

صادق هدایت یکی دیگر از برجسته‌ترین نویسندگان این دوره است. هدایت با سبک نگارش خاص مشکلات اجتماعی، فساد و نابرابری‌ها اشاره می‌کند. "بوف کور" به‌عنوان شاهکار او، به بیان اضطراب‌ها و بحران‌های وجودی انسان می‌پردازد. از مهمترین آثار متعدد او علاوه بر "بوف کور"، "میتوان از" سه قطره خون" و "سگ ولگرد" نام برد. داستان "سگ ولگرد" او، روایت زندگی یک سگ به نام "پات" است که از آسایش و امنیت خانگی مرفه به خیابان‌های تهران رانده می‌شود و با سختی‌ها و بی‌رحمی‌های جامعه روبرو می‌گردد. این داستان نمایانگر تضادهای طبقاتی و نابرابری‌های اجتماعی است که در جامعه وجود دارد. پات در ابتدا در محیطی آسوده زندگی می‌کند، اما با یک اتفاق ناگهانی به خیابان می‌افتد و باید با دنیایی مملو از فقر، گرسنگی و بی‌خانمانی دست و پنجه نرم کند. این تغییر ناگهانی، نمادی از سقوط از قشر خرده بورژوازی به طبقه فرودست است که بسیاری از افراد در جوامع نابرابر با آن مواجه می‌شوند. پات، که نماینده تمام انسان‌ها و موجودات آسیب‌پذیر جامعه است، به تدریج با قساوت و بی‌رحمی دیگران مواجه می‌شود و در نهایت به‌طور تراژیک جان می‌دهد. این داستان، به نابرابری‌های اقتصادی و اجتماعی اشاره می‌کند که در جوامع سرمایه‌داری وجود دارد. هدایت با به تصویر کشیدن سرنوشت تراژیک پات، به مخاطب نشان می‌دهد که چگونه بی‌عدالتی و بی‌توجهی به حقوق ضعیف‌ترین اقشار جامعه، می‌تواند به تباهی و نابودی آنان منجر شود. از

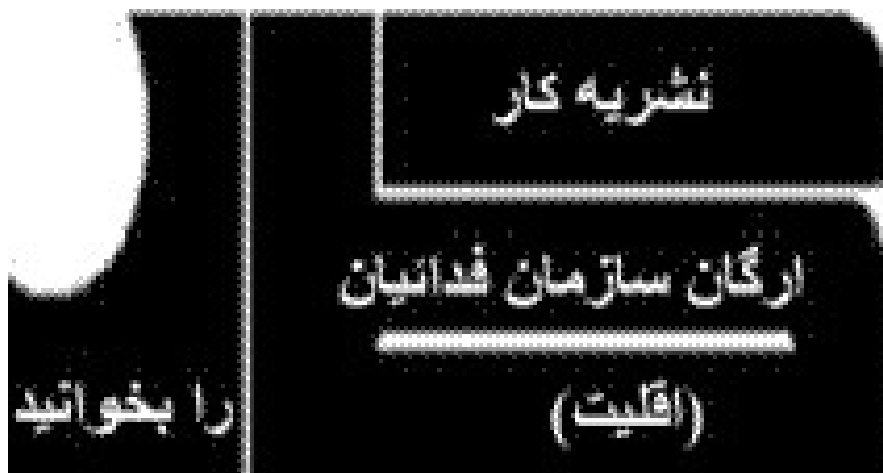
تند و انتقادی، به نقد استبداد، فساد و بی‌عدالتی‌های موجود می‌پردازد. ستون طنزآمیز "چرند و پرند" که توسط علی‌اکبر دهخدا در این روزنامه نوشته می‌شود، یکی از بخش‌های محبوب و تأثیرگذار آن است. میرزا جهانگیرخان صور اسرافیل با فعالیت‌های روزنامه‌نگاری و مبارزات سیاسی خود، نقشی بی‌بدیل در پیشبرد اهداف جنبش مشروطه ایفا می‌کند. او با شجاعت و از خودگذشتگی، صدای مردم را به گوش حاکمان میرساند و با تلاش‌هایش، زمینه‌ساز تغییرات مهمی در تاریخ معاصر ایران می‌شود. یاد و نام او به عنوان یک مبارز آزادی‌خواه، همواره در تاریخ ایران گرامی داشته می‌شود.

علی‌اکبر دهخدا نیز نامی آشنا در ادبیات رئالیستی ایران در دوران مشروطه است. از او آثار بسیار ارزنده و متعددی برجای مانده است که می‌توان علاوه بر لغت نامه بزرگ دهخدا در پنجاه جلد و کتاب چهار جلدی امثال و حکم در گردآوری و توضیح هزاران ضرب‌المثل، شعر بسیار وزین و پرمعنا "یاد آر ز شمع مرده یاد آر" را نام برد که در این شعر با زبانی ساده و احساسی عمیق، از فقدان دوست و همکار اعدام شده اش "میرزا جهانگیرخان صور اسرافیل" سخن می‌گوید و یادآوری می‌کند که چگونه باید یاد کسانی که برای آزادی و عدالت تلاش می‌کنند، زنده نگه‌داشته شود. دهخدا با این شعر، نه تنها یاد او را گرامی می‌دارد، بلکه پیام همبستگی و امید به آینده را نیز به هم‌نسلان و آیندگان منتقل می‌کند.

از دیگر رئالیست‌های مهم دوره ی پایانی مشروطه می‌توان از ابولقاسم لاهوتی (سراینده ی شعر سرود انترناسیونال به فارسی)، میرزاده ی عشقی، فرخی یزدی، عارف قزوینی و بسیاری دیگر نام برد.

رئالیسم در دوره پهلوی اول:

در دوره پهلوی اول (۱۳۰۴-۱۳۲۰ شمسی معادل ۱۹۲۵ - ۱۹۴۱ میلادی)، با توجه به الزامات کسب مافوق سود از طرف امپریالیسم جهانی از طریق نوسازی و مدرنیزاسیون کشورهای مختلف و صدور سرمایه به اقصی نقاط جهان از جمله به ایران، ضروری بود نیروهای مولده در این کشورها از جمله در ایران رشد یابد، این امر باعث تشدید نابرابری‌ها و مشکلات عدیده اجتماعی گردید. و همچنین باعث شد در حوزه‌های مختلف فرهنگی، هنری، ادبی و غیره تحولاتی روی دهد. این موضوع در ادبیات آن دوره نیز بازتاب می‌یابد و نویسندگان رئالیست با تمرکز بر نقد اوضاع اجتماعی و سیاسی، به خلق آثاری ماندگار می‌پردازند. محمد علی جمالزاده که به عنوان پدر داستان‌نویسی مدرن ایران شناخته می‌شود، در داستان‌هایش به نقد شرایط اجتماعی و فرهنگی ایران پرداخته و از طریق طنز و واقع‌گرایی، به بیان مشکلات و نابرابری‌ها می‌پردازد. در رمان "دارالمجانین"



وحشی‌گری کارساز نیست. جنبش زنان شکست‌ناپذیر است

ممکن نیست. مبارزه و مقاومت زنان در هم شکستی نیست. از همین روست که پس‌از آن همه وحشی‌گری، سرکوب، زندان، جریمه، همچنان تلاش ارتجاعی رژیم برای تحمیل حجاب اجباری حل نا شده باقی‌مانده است. در چند روز اخیر باز هم تلاش‌های عبث خود را تشدید کرده‌اند. این بار اما در وحشت از اعتلای مجدد جنبش زنان و گسترش مبارزات در شرایطی که مضحکه انتخاباتی به راه انداخته‌اند.

در گذشته معمولاً وقتی که رژیم خیمه‌شعبازی انتخاباتی به راه می‌انداخت، تلاش می‌کرد برای رونق دادن به معرکه‌گیری خود، در جهت مصرف خارجی، چند روزی فشار سرکوب را کاهش دهد. حتی مانی نمی‌دید که تعدادی از زنان بدون حجاب اجباری در مراکز تجمع و سخنرانی حضور یابند. اکنون دیگر نهنها از این خبرها نیست، بلکه برعکس فشارها تشدید شده‌اند. علت آن هم روشن است. رژیم می‌داند که دوران این بازی‌ها سپری شده و تمام موجودیتش به نیروهای مسلحش وابسته است. فراتر از آن وحشت دارد که درست در همین ایام گشمکش باندهای درون حکومت، کنترل از دستش خارج شود و زنان جسورتر از گذشته به مبارزه برخیزند. از همین روست که پلیس وحشی‌گری علیه زنان را تشدید کرده و واحدهای موسوم به گشت ارشاد بی‌رحمانه زنان را سرکوب و به‌زور به مراکز پلیس می‌برند. اما تجربه یک سال و نیم اخیر به‌وضوح نشان داده است، بازگرداندن زنان به گذشته محال است. زنان از دستاورد مبارزاتی خود دفاع می‌کنند. شکست تمام اقدامات سرکوبگرانه در طول چندین ماه اخیر به وضوح نشان داده است، وحشی‌گری کارساز نیست. جنبش زنان شکست‌ناپذیر است.

زیر بازرجویی‌های وزارت اطلاعات و سپاه پاسداران و پلیس به زنان تجاوز کردند. به‌رغم تمام ددمنشی رژیم، اما اراده زنان به ادامه مبارزه هرگز در هم نشکست. برعکس این مقاومت و مبارزه‌جویی، این روحیه شورشی علیه نظم حاکم، ارتجاع را وحشت‌زده کرد.

با فروکش نسبی جنبش، ارتجاع حاکم تلاش کرد با تشدید سرکوب از زنان انتقام بگیرد. اینجا دیگر مسئله صرفاً پای رعایت خرافات اسلامی در میان نبود، بلکه در پی انتقام گرفتن از زنان بودند. از اینجا بود که تمام ارگان‌ها و نهادهای دولت دینی بسیج شدند تا قوانین جدیدی برای سرکوب و مهار مبارزه زنان وضع کنند. اما در نتیجه ادامه مبارزه و مقاومت زنان و شکافی را که این مبارزه در درون ارتجاع ایجاد کرد، شکست خوردند و قانون جدیدشان بلا تکلیف ماند. "طرح نور" را به مورد اجرا گذاشتند. تلاش کردند بار دیگر با گسیل گله‌های پلیس به مراکز عمومی، زنان را بازور اسلحه به پوشش حجاب اجباری وادارند. مراکز پر رفت‌وآمد، مترو، میدان‌ها و پارک‌ها را به اشغال خود درآوردند. اما مقاومت ادامه یافت. واداشتن زنان به پوشیدن حجاب اجباری شاید در رودی مترو یا پارک‌ها و غیره آن‌هم به‌دشواری ممکن باشد، اما چند قدم فراتر از آن ناممکن است. شکست قطعی بود. ارتجاع کودن است. نمی‌شود میلیون‌ها زن را در سراسر کشور کنترل کرد و به تبعیت از مقررات ارتجاعی اسلامی واداشت. حتی در یک شهر هم

و هرگاه دست پیروان آن به قدرت سیاسی رسیده یا به نحوی قدرتمند و تأثیرگذار شده‌اند، جنایات وحشتناکی آفریده و دمار از روزگار زنان درآوردند. هیچ تفاوتی هم میان شاخه‌ها و فرقه‌های آن نیست. جمهوری اسلامی شیعه باشد یا داعش و طالبان سنی. جنایت، آدم کشی و زن‌ستیزی در همه آن‌ها مشترک است. چنین بوده و همچنان خواهد بود. بنابراین روشن است که چرا دولت اسلامی به‌عنوان یک دولت دینی جبراً دشمن آشتی‌ناپذیر زن است و جز این نمی‌تواند باشد. این شیوه برخورد دولت دینی حاکم بر ایران از همان آغاز موجودیت آن بوده است. اما این زن‌ستیزی دولت دینی از هنگامی تشدید شد و شکل وحشیانه‌ای به خود گرفت که بیداری و آگاهی زنان در مقیاسی توده‌ای شکل گرفت و به مبارزه‌ای مستقیم و علنی علیه جمهوری اسلامی روی آوردند. حقیقتی است که زنان از همان آغاز پیدایش جمهوری اسلامی در ایران به مبارزه علیه آن برخاستند و مبارزه خود را در طی چند دهه به اشکال مختلف ادامه دادند، اما از سال ۹۶ که دوران انقلابی در ایران آغاز گردید، زنان نقشی فعال، تعرضی و برجسته در تمام جنبش‌های سیاسی ضد نظم موجود بر عهده گرفتند.

نسل جدیدی از زنان قدم به عرصه مبارزه سیاسی نهاده بود که نه‌فقط تکلیف خود را با رژیم زن‌ستیز بلکه مذهبی که آشخور دولت دینی است، روشن کرده بود. این نسل از زنان به‌رغم تمام تلاش‌های ارتجاعی جمهوری اسلامی برای اشاعه خرافات دینی در مدارس و دانشگاه‌ها، دیگر باوری به دین اسلام ندارد. از همین‌جا بود که نسل شورشی زنان قد علم کرد. جسارت و شجاعت این زنان به درجه‌ای بود که در بسیاری از جنبش‌های توده‌ای نقش رهبری مبارزات را نیز در دست گرفتند. این حقیقت چنان آشکار بود که حتی فرماندهان پلیس و وزارت کشور رژیم از نقش رهبری کننده زنان در شورش‌های سال ۹۶ و قیام ۹۸ دچار حیرت شده بودند و آن را در گزارش‌های خود نیز منعکس ساختند. همین نسل از زنان شورشی است که در جنبش زن، زندگی، آزادی چنان درخشید و سیلی محکمی به پاسداران نظم حاکم زد که مرتجعین هرگز آن را فراموش نمی‌کنند.

برای نخستین بار زنان مستقیماً مقدسات اسلامی رژیم را لگدمال کردند. در مراکز عمومی رقص‌کنان روسری را که به نماد اسارت زن تبدیل شده، به آتش کشیدند. همدوش برادران مبارز خود به مراکز و مؤسسات مذهبی یورش بردند و آن‌ها را نیز به آتش کشیدند. چهار ماه در خیابان‌ها رودررو با نیروهای مسلح رژیم جنگیدند. در جریان این مبارزه البته ده‌ها تن از زنان مبارز، جان باختند و هزاران تن اسیر شدند و به زندان افتادند. رژیم وحشیانه‌ترین سرکوب‌ها و شکنجه‌ها را علیه زنان اعمال کرد، مدارس دخترانه را با مواد شیمیایی بمباران کرد، برای درهم شکستن مقاومت زنان، در خیابان‌ها و در



وحشی‌گری کارساز نیست. جنبش زنان شکست‌ناپذیر است

وحشی‌گری پلیس مزدور دولت دینی اسلام‌گرای جمهوری اسلامی علیه زنان ادامه دارد. در روزهای اخیر اخبار و گزارش‌های متعددی از تشدید دامنشی بی‌رحمانه مزدوران موسوم به گشت ارشاد به همراه فیلم‌های آن در شبکه‌های اجتماعی و تارنماهای اینترنتی انتشار یافته است. قساوت و بی‌رحمی که این مزدوران در جریان بازداشت زنان از خود نشان می‌دهند در تمام جهان نمونه ندارد. این دشمنی علیه زنان از کجا منشأ می‌گیرد و چرا اکنون چنین شکل بی‌رحمانه‌ای به خود گرفته است؟

مقدم بر هر چیز جمهوری اسلامی از آن‌رو که یک دولت دینی اسلام‌گراست، در ذات خود دشمن آشتی‌ناپذیر زنان است. این دولت از همان بدو موجودیت خود نشان داد که زن را نه به‌عنوان یک انسان هم‌تراز مرد بلکه موجودی پست‌تر و در درجه‌ای پایین‌تر از مرد می‌شناسد و آن را کتمان هم نکرده است. آشکارا در تمام قوانین و مقررات دولتی خود اعلام کرده است که میان زن و مرد، برابری اجتماعی وجود ندارد و آن را نفی می‌کند. از دیدگاه دولت دینی اسلام‌گرا، زن تابع و فرمان‌بردار مرد، و وظیفه‌اش خانه‌داری و آوردن و پرورش فرزندان است. در جهت عملی کردن این نگرش ارتجاعی به زن نیز، تمام امکانات تبلیغی و ترویجی دستگاه

دولتی را به خدمت گرفت و موانع و محدودیت‌های متعددی هم برای اشتغال و تحصیل زنان ایجاد کرد. اگر هم نتوانست به‌طور کامل این باور ارتجاعی خود را عملی کند، مقاومت و مبارزه زنان بود، والا تمایل ذاتی آن در بازگرداندن جایگاه و موقعیت زن به قرون‌وسطا بود. ریشه این نگرش و سیاست ارتجاعی نیز در دین اسلام قرار دارد که دولت دینی اسلام‌گرای شیعی به باورهای آن متکی است.

انکار شدنی نیست که تمام ادیان دیدگاهی ارتجاعی نسبت به زن دارند. اگر برخی از آن‌ها نیز در محدوده‌ای ناگزیر به عقب‌نشینی شده‌اند، نیازهای جامعه سرمایه‌داری و مبارزات جنبش‌های زنان و طبقه کارگر بوده است. در اسلام مسئله به‌کل متفاوت است. دین اسلام که در پی ادیان دیگر منطقه خاورمیانه شکل‌گرفته است، تمام قواعد و نگرش‌های زن‌ستیزانه مذاهب عصر جاهلیت، به‌ویژه ادیان ابراهیمی را یکجا در خود جمع کرده و آن‌ها را در قرآن جای‌داده است. سران این دین قرون‌وسطایی ارتجاعی به‌عنوان پیشوایان و مفسران آن نیز تا جایی که توانسته‌اند در طول تاریخ بر غلظت زن‌ستیزانه دین اسلام افزوده‌اند. از همین روست که اسلام زن‌ستیزترین مذهب در تمام جهان است

در صفحه ۱۱

برای ارتباط با سازمان فدائیان (اقلیت)
نامه‌های خود را به آدرس زیر ارسال نمایید.

سونیس:

Sepehri
Postfach 410
4410 Liestal
Switzerland

کمک‌های مالی خود را به شماره حساب بانکی زیر واریز و رسید آن را به همراه کد مورد نظر به یکی از آدرس‌های سازمان ارسال کنید.
شماره حساب:

نام صاحب حساب : Stichting ICDR

NL08INGB0002492097
Amsterdam, Holland

نشانی ما بروی اینترنت:

<https://www.fadaian-minority.org>

پست الکترونیک E-Mail:

info@fadaian-minority.org

کانال آرشیو نشریه کار ارگان سازمان فدائیان
(اقلیت) در تلگرام:

<https://t.me/karfadaianaghaliyat>

آدرس کانال سازمان در تلگرام:

http://T.me/fadaian_aghaliyat

آدرس سازمان در اینستاگرام:

<https://www.instagram.com/fadaianaghaliyat/>

آدرس سازمان در توئیتر

<https://twitter.com/fadaiana>

آدرس سازمان در فیس بوک

<https://www.facebook.com/fadaian.aghaliyat>

آدرس نشریه کار در فیس بوک

<https://www.facebook.com/kar.fadaianaghaliyat>

ای میل تماس با نشریه کار:

kar@fadaian-minority.org

KAR Organization
Of Fadaian (Aghaliyat)
No 1075 June 2024



tvshorashora@gmail.com

تلویزیون دمکراسی شورایی

فریاد رسای کارگران و تمامی انسانهای
زحمتکش و ستم دیده ای است که برای
آزادی و سوسیالیسم بیکار می کنند

بینندگان تلویزیون دمکراسی شورایی، دوستان، رفقا و همراهان

تلویزیون دمکراسی شورایی در روزهای دوشنبه، چهارشنبه و جمعه از ساعت هشت تا نه و نیم شب و در روزهای سه شنبه، پنجشنبه، شنبه و یکشنبه از ساعت شش و نیم تا هشت شب به وقت ایران، برنامه های خود را به مدت ۹۰ دقیقه روی شبکه تلویزیونی آلترناتیو شورایی در ماهواره یاه ست پخش می کند .

برنامه های تلویزیون دمکراسی شورایی را همچنین می توانید در سایت سازمان فداییان (اقلیت) و شبکه های اجتماعی فیسبوک، تلگرام، اینستاگرام و یوتوب نیز دنبال کنید.
مشخصات تلویزیون دمکراسی شورایی را به اطلاع دوستان و آشنایان خود برسانید .
مشخصات ماهواره‌های شبکه تلویزیونی آلترناتیو شورایی

Alternative Shorai

Satellite: Yahsat

Frequency: 12594

Polarization: Vertical / عمودی

Symbol Rate: 27500

FEC: 2/3

آدرس ایمیل تلویزیون دمکراسی شورایی: tvshorashora@gmail.com

شماره تلفن : ۰۰۴۵۳۶۹۹۲۱۸۷

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی – برقرار باد حکومت شورایی